

موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی

DOI: 20.1001.1.24767220.1403.14.3.3.6

حامد کمالی^۱

مائده تقی‌زاده طبرسی^۲

چکیده

آموزش عالی توده‌گرا، به‌عنوان یک جریان جامعه‌شناختی فراگیر جهانی، بر پایه نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در بهبود چشم‌انداز زندگی فردی و اجتماعی ظاهر گشت. کیفیت، اثربخشی و فایده‌مندی این جریان در ایران، با اینکه امکان دسترسی و دستیابی افراد به آموزش عالی را گسترش می‌دهد، محل بحث و تردیدهای جدی جامعه ایرانی است. مهم‌ترین جلوه این وضعیت در فزونی عرضه بر تقاضای آموزش عالی و شکل‌گیری پدیده مازاد ظرفیت پذیرش یا صندلی‌های خالی آشکار است که گذر به پساتوده‌گرایی را به ضرورتی کلیدی برای آموزش عالی ایران تبدیل کرده است. با این وجود مشخص نیست توازن میان تقاضا و عرضه آموزش عالی در این گذر چگونه می‌تواند باشد؛ بنابراین در این مطالعه، با توضیح زمینه نظری شکل‌گیری این پدیده، به ایجاد مدلی برای برقراری موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی توجه شد. این مدل، که با روش نظریه داده‌بنیاد چامز و تحلیل مارپیچی دیدگاه‌های چهارده شرکت‌کننده در تحقیق درک و ایجاد شد، از یک منطق، مؤلفه‌های مرتبط و مکمل و الزامات کلان تشکیل شده است. منطق این مدل، عقلانیت انتقادی است؛ به این معنی که لازم است گفت‌وگوی انتقادی و سازگار شونده دانشگاه با جامعه و نهادهای اجتماعی زیرمجموعه آن مبنای برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی باشد. با این الگو، از طریق پنج مؤلفه شامل: آینده‌پژوهی رشته‌های علمی، آمایش آموزش عالی، روندیابی کمی و کیفی جمعیت متقاضی آموزش عالی، ایجاد شبکه‌های ذی‌نفعان اجتماعی و توان‌سنجی ظرفیت‌های علمی و تجهیزاتی دانشگاه، در ارتباط با یکدیگر، داده‌های لازم برای برآورد معتبر تقاضا و عرضه آموزش عالی به دست می‌آید. ضمن آن‌که استقرار اثربخش این مدل در دانشگاه‌ها مستلزم اجتناب از تصدی‌گری دولت در آموزش عالی، تمرکززدایی در برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی، شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی دانشگاه‌ها و نظارت ساختاری مبتنی بر سیستم‌های اطلاعاتی است. در نتیجه، برقراری موازنه بهینه و پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی با نقش‌آفرینی خودتنظیمگر دانشگاه‌ها در بستر حمایت ساختارهای کلان آموزش عالی کشور ممکن می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، آموزش عالی توده‌ای، آموزش عالی پساتوده‌ای، مدیریت پذیرش دانشجو، تقاضای آموزش عالی، عرضه آموزش عالی، ظرفیت پذیرش دانشجو، صندلی‌های خالی

تاریخ پذیرش: ۱۶ مهر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۶ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۶ تیر ۱۴۰۲

۱. دکتری آموزش عالی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): kamali.sbu@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

از دهه ۱۹۶۰ و به‌صورت مشخص پس از جنگ جهانی دوم، پیش‌ران‌ها و کلان‌روندهای محیطی همچون رشد جمعیت، اقتصاد دانش‌بنیان، گرایش‌های عدالت‌خواهانه و جهانی‌شدن موجب شد جوامع بیش از پیش به اهمیت آموزش عالی در بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی، به‌ویژه از منظر چشم‌اندازهای اقتصادی و ایجاد مزیت‌های رقابتی - برای رقابت ملی در دنیایی که میل به جهانی‌شدن دارد - توجه کنند (Altbach et al 2009; Kraak, 2000; Becker, 2009; Jones, 1998; Nelson et al., 2012). در این وضعیت، گستره ذی‌نفعان اجتماعی آموزش عالی توسعه چشم‌گیری یافت. به‌طوری‌که، طیف متنوعی از ذی‌نفعان، اعم از نهادهای دولتی، فرهنگی، دینی، سیاسی، صنعتی، خانواده‌ها و... با جهت‌گیری‌ها و انتظارات معرفت‌شناختی گوناگون، درصدد اثراگذاری بر آموزش عالی برآمدند (Trow, 2007). به این واسطه، نوعی از عقلانیت ابزاری (فایده‌طلبی) بر تعامل آموزش عالی با زیست‌بوم جوامع حاکم شد. به این معنی که دانشگاه به ابزاری در خدمت تمایلات ذی‌نفعان مختلف تبدیل شد که باید خود را با آن‌ها هماهنگ کند. این وضعیت موجب تغییر شکل و ماهیت آموزش عالی از نخبه‌گرا به توده‌گرا شد (Eliman, 1991; Altbach, 1992; Scott, 1995).

درحالی‌که راهبرد آموزش عالی نخبه‌گرا پذیرش تعداد کمی دانشجوی مستعد برای بازتولید نخبگان اجتماعی است، آموزش عالی توده‌ای با راهبرد پذیرش تعداد زیادی دانشجو، با سطوح مختلف استعداد، برای پاسخ‌گویی به انتظارات متفاوت ذی‌نفعان شناخته می‌شود (Mardiha and Paknya, 2018). در این شرایط، سیاست پذیرش باز دانشجو برای پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی، نیازهای بازار کار، توسعه عدالت اجتماعی و روندهای جهانی‌شدن موردتوجه نظام‌های آموزش عالی قرار گرفت. این سیاست در اقدامات متنوعی از جمله: تصمیمات ویژه برای ورود گروه‌های سنتی مختلف به آموزش عالی بدون نیاز به تحصیلات پیش‌نیاز، حمایت از گروه‌های ناب‌خوردار و محروم اجتماعی، تعریف انواع بورسیه‌های تحصیلی و حمایت از آموزش شاغلان صنعت و بازار کار و... انعکاس یافت (Riegol, 2003; Skil-beck and Connell, 2000).

تجربه ایرانی این جریان به پس از انقلاب اسلامی و به‌صورت مشخص اوایل دهه ۱۳۷۰ برمی‌گردد. به‌طوری‌که، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور از ۱۲۰ دانشگاه در این دهه به ۵۰۷ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی و پژوهشی در دهه ۱۳۸۰ افزایش یافت. آمارهای مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ایران در سال ۱۳۹۸ و مقایسه نقطه‌ای رشد زیرنظام‌های آموزش عالی در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ و ۹۵-۹۶

نشان می‌دهد که دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (عتف) در حدود ۵۵ درصد، دانشگاه آزاد اسلامی ۴۰ درصد، دانشگاه جامع علمی کاربردی حدود ۷۱ درصد و مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی ۵۰ درصد رشد داشته‌اند. این رشد در روند تغییر جمعیت دانشجویان انعکاس یافته است؛ به‌طوری‌که جمعیت دانشجویان از ۳۲۹۰۰۹۲ نفر در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ به ۳۸۷۴۶۲۵ نفر در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ افزایش یافته است. این بدین معنی است که، جمعیت دانشجویان در این بازه زمانی حدود ۳۰ درصد رشد داشته است.

عمق درگیری نظام آموزش عالی ایران با این جریان به‌اندازه‌ای بود که در دهه ۱۳۸۰ موجب پدیده پذیرش مازاد ظرفیت شد. این پدیده ناظر بر این است که، در این برهه زمانی، بسیاری از دانشگاه‌ها بیش از توان و ظرفیت واقعی خود دانشجو پذیرفته‌اند (Roshan, 2010). درحالی‌که عکس این موضوع بعد از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ مشاهده می‌شود. از این برهه زمانی، آموزش عالی ایران با پدیده ظرفیت پذیرش مازاد یا صندلی‌های خالی مواجه است. در این خصوص گزارش آزمون‌های سازمان سنجش آموزش کشور نشان می‌دهد، در این بازه زمانی، توزیع ظرفیت‌های پذیرش اضافی یا صندلی‌های خالی به‌ترتیب از بیشترین به کمترین به آزمون‌های فنی و حرفه‌ای، کاردانی به کارشناسی، آزمون سراسری، کارشناسی ناپیوسته دانشگاه علمی کاربردی، فراگیر کارشناسی ارشد پیام نور و دکتری تخصصی اختصاص دارد.

علاوه‌برآن، نمود این پدیده در دوره‌های مختلف تحصیلی ذیل هر یک از این آزمون‌ها نیز متفاوت است. این تفاوت در آزمون سراسری به‌ترتیب از بیشترین به کمترین به‌صورت: دوره‌های پیام نور، غیرانتفاعی، فرهنگیان، شبانه، نیمه‌حضوری و روزانه؛ در آزمون کاردانی به کارشناسی به‌صورت: غیرانتفاعی، روزانه، شبانه، مجازی غیرانتفاعی، نیمه‌حضوری، مجازی و پردیس؛ در آزمون فنی و حرفه‌ای به‌صورت: روزانه، شبانه و غیرانتفاعی؛ در آزمون فراگیر کارشناسی ارشد پیام نور به‌صورت: نوبت هفدهم، هجدهم، شانزدهم، پانزدهم، سیزدهم و چهاردهم؛ در آزمون کاردانی به کارشناسی به‌صورت: غیرانتفاعی، روزانه، شبانه، نیمه‌حضوری و مجازی؛ و در آزمون دکتری تخصصی به‌صورت روزانه، شبانه، پردیس، بورس اعزام به خارج، غیرانتفاعی و پیام نور مشاهده می‌شود (Manei and Kamali, 2019).

بنابراین، گرچه وجود صندلی‌های خالی اغلب به زیرنظام‌های دانشگاهی غیردولتی اختصاص دارد، به‌سرعت در حال سرایت به دانشگاه‌های دولتی نیز هست.

این وضعیت از یک طرف موجب هدررفت منابع مالی و انسانی و خالی ماندن ظرفیت‌ها در دانشگاه‌ها شده است و از طرفی نزول جایگاه و ارزش تحصیلات دانشگاهی را در جامعه

۲. مدیریت پذیرش دانشجو

توده‌ای شدن آموزش عالی موجب تحولات چشم‌گیری در ساختار نهادی دانشگاه، مدیریت آن و همچنین در حوزه بودجه و کیفیت آموزش عالی شده است که از مصادیق آن می‌توان به منظومه‌ای شدن نظام آموزش عالی، شکل‌گیری مؤسسات آموزش عالی با مأموریت‌ها و کارکردهای جدید، تأکید بر منافع خصوصی آموزش دانشگاهی و پودمانی‌سازی و استانداردسازی آموزش دانشگاهی اشاره کرد (Booth et al., 2000).

مجموعه این تغییرات تأثیر شگرفی بر مدیریت پذیرش دانشجو بر جا گذاشت. پذیرش دانشجو در آموزش عالی واژه‌ای کلی است که همه فعالیت‌ها، سیاست‌ها، رویه‌ها و اقدامات صورت گرفته در فرایند پذیرش دانشجو در آموزش عالی را در برمی‌گیرد. بنابراین، خط‌مشی پذیرش دانشجو سنگ بنای همه اقدامات و سیاست‌ها، از تماس اولیه با متقاضیان بالقوه گرفته تا پذیرش آن‌ها در مؤسسه یا دانشگاه، است که به تعامل مستمر داوطلب و دانشگاه کمک می‌کند و هدف آن دسترسی شایسته‌ترین افراد -که عملکرد موفقیت‌آمیزی در دوره تحصیلی خواهند داشت- به آموزش عالی است (Faraji et al., 2014).

این کار را می‌توان به راحتی با پرسیدن چهار سؤال، براساس پیشنهادهای ویلیامز و بلکستون^۲ (1983) دنبال کرد؛ دسترسی به چه کسی؟ دسترسی به چه چیزی؟^۳ دسترسی با چه معیاری؟^۴ پرداخت هزینه دسترسی توسط چه کسی؟^۵ از طرفی، مقررات دسترسی اغلب تفاوت چشم‌گیری دارند؛ در برهه اوج گرایش به آموزش عالی توده‌گرا، در بسیاری از کشورها تمهیدات ویژه‌ای برای کمک به بزرگسالان جهت تحصیل در دانشگاه وجود دارد؛ حتی اگر شرایط عادی ورود به دانشگاه را نداشته باشند یا دوره راهنمایی را به پایان نرسانده باشند (Williams and Blackstone, 1983).

علاوه بر این، در حال حاضر بسیاری از کشورها، برای متقاضیان متعلق به گروه‌های محروم اجتماعی یا گروه‌های قومی یا آموزشی خاص، مقررات خاصی وضع می‌کنند. از این رو، تاکنون طیف وسیعی از سیاست‌های پذیرش دانشجو، با هدف افزایش تعداد دانشجویانی از جمعیت سنی محروم در مؤسسات آموزش عالی اجرا شده است (Riegl, 2003; Skilbeck and Connell, 2000). در میان این سیاست‌ها، سیاست‌های پذیرش باز و سیاست‌های مبتنی بر قومیت قرار دارند (Tienda et al., 2008).

2. Williams and Blackstone

۳. بخش و مؤسسه؛ رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی؛ تمام وقت، نیمه وقت یا تحصیل از راه دور

۴. دسترسی آزاد در مقابل دسترسی براساس معیارهای تحصیلی نرمال؛ دسترسی منظم در مقابل دسترسی خاص برای اقلیت‌ها یا گروه‌های محروم

۵. دولت، حامیان خصوصی، والدین یا دانش‌آموزان

ایران تسریع کرده است. در این شرایط، جریان توده‌ای‌سازی آموزش عالی در ایران درگیر دوگانه‌ای مخرب، یعنی پذیرش مازاد ظرفیت در مقابل ظرفیت پذیرش مازاد، شده است که گذر به پساتوده‌گرایی را به ضرورتی کلیدی برای آموزش عالی ایران تبدیل می‌کند. با این وجود، مشخص نیست مدیریت پذیرش دانشجو، از حیث توازن میان تقاضا و عرضه آموزش عالی، در این گذر چگونه امکان‌پذیر است. در این مطالعه، ضمن تبیین زمینه نظری شکل‌گیری این وضعیت دوگانه، مدلی برای برقراری موازنه پایدار میان تقاضا و عرضه آموزش عالی در این گذر پیشنهاد می‌شود. بنابراین سؤال اصلی مطالعه حاضر این است که موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی چگونه صورت می‌پذیرد؟

۱. آموزش عالی توده‌ای

آموزش عالی توده‌ای مفهومی جامعه‌شناختی است که برای بررسی تغییر رابطه بین آموزش عالی و جامعه به کار می‌رود. توده‌ای شدن صرفاً محدود به افزایش تعداد کمتی دانشجویان نیست؛ بلکه به مجموعه‌ای از تغییرات مرتبط با هم در نظام دانشگاهی مربوط است شامل: تغییر در فرهنگ دانشگاهی، گذار از دستاوردهای جمعی به فردگرایی، تغییر آموزش به آموزش به مثابه سرمایه‌گذاری و تأکید بر منافع خصوصی آن و پودمانی‌سازی و استانداردسازی است (Booth et al., 2000). در همین زمینه، اسکات^۱ (1995) نظام آموزش عالی توده‌ای را ذیل چهار محور تعریف کرده است: نخستین محور آن ناظر بر رابطه بین نظام‌های آموزش عالی توده‌ای از یک طرف و جامعه و اقتصاد از طرف دیگر است؛ به طور خلاصه، افزایش تعداد دانشجویان و مؤسسات آموزش عالی نقش اجتماعی این مؤسسات را تغییر داده است. در حالی که مؤسسات نخبه‌گرا نخبگان اجتماعی را بازتولید می‌کنند، مؤسسات آموزش عالی توده‌ای متخصصان را برای مشاغل مختلف در بازار کار آماده می‌کنند. دومین محور در تعریف نظام‌های آموزش عالی توده‌ای شکل و ساختار متمایز بیشتر آن‌هاست. دانشگاه‌ها، در کنار نهادهای مسلط، نظام‌های آموزش عالی توده‌ای نهادی جدیدی به حساب می‌آیند. در واقع، نظام آموزش عالی توده‌ای بیانگر شکل متکثر، متنوع و نظام‌مند ارائه آموزش دانشگاهی است. سومین محور ناظر بر تفاوت اهداف نهادهای مرتبط است. دانشگاه‌ها اهداف مختلفی دارند و نیازمند سازمان‌دهی، اصلاح مدیریت و اداره امور داخلی خود هستند. چهارمین محور در تعریف آموزش عالی توده‌ای به خود فرایندها مربوط می‌شود. این فرایندها به پذیرش دانشجویان نامتجانس و پیامدهای آن برای دوره‌های آموزشی، رابطه بین دانشجویان و اساتید و نظام‌های اعتبار و کیفیت در نهادهای آموزش عالی اشاره دارد.

1. Scott

جهانی‌شدن، به تأسیس واحدها و شعب دانشگاه بین‌المللی توجه شد.

هم‌راستا با این تغییرات، سیاست‌های ظرفیت پذیرش دانشجوی مبتنی بر منطق مشارکت باز، برای پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی، برطرف کردن نیازهای بازار کار، برقراری عدالت اجتماعی و همراهی با روندهای جهانی‌شدن موردتوجه قرار گرفت. این وضعیت در برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی با تمرکز بر روندهایی جریان‌های جمعیت دانش‌آموزی، تخمین نیاز به سرمایه‌های انسانی برای توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، انواع سهمیه‌های پذیرش دانشجو برای حمایت از گروه‌های کم‌برخوردار یا نابرخوردار، تعریف انواع ظرفیت‌های پذیرش دانشجو در قالب دوره‌های مجازی، شبانه، پردیس، آموزش از راه دور و... برای تسهیل دستیابی طیف گروه‌های سنتی مختلف با ویژگی‌های متنوع و تدارک سیاست‌های حمایتی در جذب دانشجوی بین‌المللی در قالب انواع بورس‌های تحصیلی و توزیع این ظرفیت‌ها میان مؤسسات آموزش عالی بنا به ظرفیتهای مالی، کالبدی و انسانی آن‌ها موردتوجه قرار گرفت (ICRC, 2010).

گرچه نتیجه این وضعیت، ظرفیت‌های انسانی و دانشی چشم‌گیری از نوع افزایش جمعیت تحصیل‌کرده، بهبود برابری جنسیتی در بهره‌مندی از آموزش عالی، رشد شرکت‌های دانش‌بنیان و افزایش تولیدات علمی در مقیاس ملی و جهانی بود، کیفیت، اثربخشی و فایده‌مندی این جریان و ظرفیت‌های آن در ایران محل بحث و تردیدهای جدی است. از سویی توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران، به دلیل عدم برخورداری از الگوی مناسب، موجب اتلاف منابع شده است (Gharon, 2015). تأثیرپذیری انفعالی و سازشی از روندهای بیرونی به‌ویژه تقاضای اجتماعی و اقتصادی آموزش عالی، کژکاری‌های مفهومی در باب عدالت آموزشی، تمرکزگرایی و مداخله ایدئولوژیک در شکل، ماهیت، مأموریت و کارکرد آموزش عالی و عرضه آن و فقدان نظام حرفه‌ای و کارآمد ارزیابی و تضمین کیفیت آموزش عالی از مهم‌ترین کاستی‌های این جریان در ایران است (Fereidouni, 2018; Sohelsarv et al., 2018; Kamali, 2022).

در این شرایط، آموزش عالی توده‌گرا در ایران، یا به عبارتی دقیق‌تر توده‌ای‌سازی آموزش عالی، منجر به اجرا نشدن آمایش سرزمینی در عرضه آموزش عالی و گسترش نامتوازن آن، گسترش بی‌رویه جریان‌های موازی آموزش عالی دولتی، عدم توجه به نیازها و ظرفیت‌های محیطی در عرضه آموزش عالی، افت کیفیت آموزش دانشگاهی، ابتذال اقتصادی، تعارض منافع، بازتولید بی‌عدالتی در دستیابی به آموزش عالی و فضای اشتغال‌پذیری، ترویج مدرک‌گرایی، بروز مشکلات اجتماعی و کارکردی، تضعیف توانایی تنظیم‌گری آموزش عالی و نرخ بالای بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده است (Ferei-

Loury and Garman, 1993; Donnelly, 1998) که با هدف پاسخ‌گویی به ذی‌نفعان مختلف آموزش عالی شکل گرفته‌اند. سیاست‌های پذیرش باز و سیاست‌های مبتنی بر قومیت زمینه را برای افزایش ثبت‌نام داوطلبانی با شایستگی متفاوت و در گروه‌های سنی متفاوت فراهم می‌کند که این در جهت برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و... دولت‌هاست (McDonald et al., 2001; Thomas et al., 1979).

۳. مدیریت پذیرش دانشجو در آموزش عالی توده‌ای با تأکید بر زمینه ایرانی

تجربه آموزش عالی توده‌گرا در ایران، متأثر از روندهای جهانی، به پس از انقلاب اسلامی و به‌صورت مشخص اواخر دهه ۱۳۶۰ برمی‌گردد. در این دهه نرخ رشد جمعیت به اوج خود رسید. این وضعیت موجب افزایش تعداد دانش‌آموزان کشور در فاصله سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۶ شد. جوان شدن جمعیت و میل به فهمیدن و ابراز وجود و کسب منزلت‌های اجتماعی موجب تحولات مفهومی و ساختاری در روان‌شناسی اجتماعی جامعه شد و تحصیلات دانشگاهی به ارزشی عمومی تبدیل شد (Da-naeifard and Molavi, 2021). از طرفی، رشد جهت‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان و پارادایم سرمایه انسانی و در پی آن توجه به رفع نیاز بازار کار به نیروی انسانی متخصص (که یکی از کارکردهای کلیدی آموزش عالی است) موردتوجه سیاست‌گذاران واقع شد. این تحولات موجب شکل‌گیری گفتمان آموزش عالی توده‌ای در بدنه آموزش عالی ایران شد و به‌عنوان یکی از احکام محوری در برنامه‌های توسعه کشور، به‌ویژه برنامه‌های پنج‌ساله پنجم و ششم، با مضمون گسترش آموزش عالی رسمیت یافت (ICRC, 2004; ۲۰۱۰).

این وضعیت، زمینه تنوع در الگوهای مؤسسات آموزش عالی را فراهم آورد. از این‌رو، در سال ۱۳۶۴، کلیات آیین‌نامه تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی، با عنوان مصوبه چهل‌ویکمین جلسه مورخ ۶۴/۷/۲۳ شورای انقلاب فرهنگی، تصویب شد. از طریق این مصوبه، دانشگاه پیام نور با هدف گسترش آموزش عالی در اقصی نقاط کشور در سال ۱۳۶۶ تأسیس شد تا متقاضیانی با ویژگی‌های متفاوت (شاغل، خانه‌دار و...) دسترسی عادلانه و برابر به آموزش عالی داشته باشند. از سویی، تأسیس دانشگاه جامع علمی کاربردی، با هدف افزایش سطح مهارت شاغلین و افزایش مهارت‌های حرفه‌ای دانش‌آموختگان مراکز آموزشی (آن‌هایی که فاقد تجربه اجرایی باشند)، در مهرماه سال ۱۳۷۰ به تصویب رسید. همچنین، دانشگاه فنی و حرفه‌ای با اهداف رشد اقتصادی متمرکز بر پاسخ‌گویی به نیازهای صنایع در حوزه‌های مهارتی و فناوری در سطح آموزش عالی، افزایش شایستگی حرفه‌ای نیروی انسانی کشور و اصلاح هرم شغلی تأسیس گردید. از طرفی، به‌منظور ایجاد مزیت رقابتی در عرضه

۴. پیشینه پژوهش

براساس مطالعات محقق، پژوهش‌های بسیار اندکی در ارتباط مستقیم با مسئله پژوهش حاضر وجود دارد. البته این مسئله، یعنی ظرفیت پذیرش مازاد و به شکل کلی‌تر کاهش تقاضا برای آموزش عالی، مسئله‌ای جهانی است که در ایران، به علت تفاوت در منطق و شکل جریان آموزش عالی توده‌ای،^۱ به صورت فزونی عرضه بر تقاضای آموزش عالی و بروز پدیده‌ی صندلی‌های خالی آشکار شده است. به‌طورکلی در جدول ۱ برخی از مطالعاتی که در ارتباط با موضوع این مطالعه انجام شده‌اند گرد آمده است.

douni and Rashidi, 2019; Fereidouni and Rouhani, 2019; Moghadaspour et al., 2020; Hemmati et al., 2020). همه این چالش‌ها در حالی بروز می‌کند که ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی از آموزش عالی به سرعت در حال تغییر است و روزبه‌روز تنوع بیشتری می‌یابد. این وضعیت باعث شده که آموزش عالی توده‌ای شده‌ی ایران نتواند با این تحولات به‌طور فعال سازگار شود؛ همین امر میان آموزش عالی و جامعه متحول ایرانی شکافی عمیق می‌اندازد (Kamali, 2022). شکافی که در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ آشکار شده و منجر به تردیدهای جدی جامعه ایرانی در خصوص ارزش تحصیلات دانشگاهی، فزونی عرضه بر تقاضای آن و بروز پدیده‌ی صندلی‌های خالی شده است.

جدول ۱: تحقیقات مرتبط با مسئله پژوهش

عنوان	محقق	سال	یافته‌های کلیدی
بهینه‌یابی ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های دولتی ایران	روشن	۲۰۱۰	اکثریت قریب به اتفاق دانشگاه‌های کشور بیش از ظرفیت بهینه دانشجو پذیرفته‌اند. توصیه نهایی این مطالعه اولویت دادن به بخش آموزش عالی و افزایش حمایت‌های مالی و قانونی از آن، به جای کاهش پذیرش و نیز توجه عملی بیشتر به این بخش، از جانب برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مسئولان کشور است.
طراحی مدل تعیین میزان پذیرش دانشجو برحسب گروه‌های آموزشی	راز	۲۰۰۸	عدم تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو بر اساس امکانات موجود، در رشته‌های مختلف واحدهای دانشگاهی و از طرف دیگر عدم افزایش شهریه آزاد متناسب با نرخ تورم در سال‌های اخیر باعث به وجود آمدن مشکلات جدی برای اکثر واحدهای دانشگاهی شده است. نتایج نشان داد که افزایش حداقل ۱۰ درصدی درآمد حاصل از شهریه واحد دانشگاهی مورد مطالعه می‌تواند نقش مهمی در توسعه کیفی و کمی دانشگاه داشته باشد.
یک سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری برای سیاست‌های پذیرش دانشگاه	الیمان ^۲	۱۹۹۱	سیاست‌های پذیرش دانشگاه باید براساس سه مؤلفه مقابل مورد توجه قرار گیرد: ۱. مدل تحلیل عملکرد دانشگاهی، ۲. مدل‌هایی برای تخمین عرضه و تقاضای تحصیل در دانشگاه برای فارغ‌التحصیلان دبیرستان، ۳. مدل تخصیص دانش‌آموزان
وضعیت پذیرش دانشجو در آموزش عالی ایران از دیدگاه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، اعضای هیئت علمی سازمان سنجش و مسئولان ذی‌ربط آموزش عالی	باقری خواه و همکاران	۲۰۱۱	یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اکثر دانشجویان با شیوه برگزاری آزمون (متمرکز و فراگیر) موافق هستند. درحالی‌که اعضای هیئت علمی و مسئولین با آزمون متمرکز موافق و با آزمون فراگیر مخالف می‌باشند. همچنین بین دانشجویان و اعضای هیئت علمی و مسئولین، درباره شیوه آزمون متمرکز و فراگیر، معدل کتبی، نمره علمی، سهمیه‌ها و پذیرش جنسیت، تفاوت دیدگاه وجود ندارد.
ارزشیابی خط‌مشی نحوه پذیرش دانشجو در ایران از منظر عدالت	قنبری و همکاران	۱۳۹۹	نتایج به‌دست آمده حاکی از این است که، از دیدگاه دانشجویان، عدالت در قوانین نحوه پذیرش دانشجو کمتر از حد متوسط محقق می‌شود.
مدل پذیرش و برابری در آموزش عالی	وانگ و شولف ^۳	۲۰۱۳	مدل‌های پذیرش، با هدف دستیابی به برابری در آموزش عالی، باید بیشتر مبتنی بر نتایج باشند (برای مثال افزایش موفقیت) تا فرآیند (برای مثال افزایش مشارکت).

۱. این تفاوت در توضیح زمینه نظری شکل‌گیری فزونی عرضه بر تقاضای اجتماعی و ظهور پدیده‌ی صندلی‌های خالی در مبحث «آموزش عالی توده‌ای و دلالت‌های آن بر مدیریت پذیرش دانشجو در ایران» بیان شد.

2. Eliman

3. Wang and Shulruf

کشف نظریه به کار می‌رود و این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌کند تا با کشف و ساخت معنا، در ارتباط با موضوع بررسی، به بینشی جدید دست یابد؛ درحالی‌که به‌طور هم‌زمان، پایه این بینش را با مشاهده تجربی داده‌ها محکم می‌سازد (Martin and Toner, 1986). این روش تحقیق در زمره رهیافت‌های استقرایی قرار می‌گیرد که برخلاف رهیافت‌های قیاسی، که با نظریه‌های کلی شروع می‌شوند و آزمون تجربی بر پایه فرضیه آغاز می‌شود، به دنبال ساخت نظریه از طریق کشف و ساخت معنا از داده‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه، در زمینه‌ای خاص، است. این سخن بدان معنا نیست که محققان اندیشه‌ها یا انتظارات پیش‌پنداشته ندارند؛ بلکه در واقع آنچه قبلاً آموخته شده است، کاوش جدید برای رسیدن به بینش جدید را شکل می‌دهد (Babbie, 2020).

شرکت‌کنندگان در مطالعه شامل صاحب‌نظران و خبرگان آموزش عالی بودند که بر امور مدیریتی و سیاست‌گذاری آموزش عالی، به‌ویژه در شرایط زمینه‌ای ایران، به‌صورت مطالعاتی و تجربی اشراف داشتند. انتخاب، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، براساس برخورداری از حداقل دو معیار صورت پذیرفت. معیارهای موردنظر: ۱. برخورداری از سوابق تحصیلی در رشته‌های مرتبط با آموزش عالی، ۲. برخورداری از سوابق مدیریتی در سطوح عالی آموزش عالی کشور و زیرنظام‌های مختلف آن، ۳. داشتن تألیفات و آثار شاخص و مرجع در مطالعات مدیریتی و سیاست‌گذاری آموزش عالی و ۴. داشتن تجارب بین‌المللی شاخص در حیطه آموزش عالی، است. با شناسایی این افراد، ضمن جلب رضایتشان برای برقراری ارتباط و تضمین ملاحظات اخلاقی، مبنی بر رعایت اصل امانت‌داری در قبال بیانات و دیدگاه‌های آن‌ها و همچنین تحلیل متن مصاحبه‌ها به‌صورت ناشناس، زمان‌بندی جلسه مصاحبه تعیین شد. برای انجام مصاحبه از شیوه مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. از طرفی، به‌منظور نظم‌بخشی و پیوستگی محتوایی فرایند مصاحبه، برای جمع‌آوری حداکثر داده‌های مرتبط با هدف مطالعه، از تکنیک‌های STAR و 1H5W در طراحی پروتکل مصاحبه استفاده شد.

برای اینکه این پروتکل در طول جمع‌آوری داده‌ها معتبر بماند، در فرایند انجام مصاحبه‌ها به‌صورت مستمر، براساس بازخورد شناختی شرکت‌کنندگان تغییر کرد. با این حال محور سؤالات اولیه مصاحبه بر مواردی همچون: تغییرات موردنیاز در منطق و سیاست‌های پشتیبان عرضه آموزش عالی (تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو)، ملاحظات و ابعاد اطلاعاتی موردنیاز مدیران دانشگاهی برای تصمیم‌گیری در برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی، فرایند مناسب تصمیم‌گیری برای برآورد عرضه و تقاضای آموزش عالی، بازیگران دخیل در این فرایند و چگونگی ایفای نقش آن‌ها و الزامات سخت و نرم عملیاتی شدن این

نگاهی اجمالی به پیشینه پژوهش مرتبط با موضوع مطالعه حاضر نشان می‌دهد منطق و رویکرد مطالعات داخلی، در موضوع عرضه یا ظرفیت پذیرش دانشجو، از یک طرف متمرکز بر مدل‌سازی برای تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو با توجه به کمبود ظرفیت پذیرش (Roshan, 2010) و از طرفی محدود به به‌کارگیری مدل‌های ریاضی، با توجه به عوامل و متغیرهای محدود درون‌دانشگاهی مانند: امکانات مالی، کالبدی و انسانی بوده است (Raz, 2008). مطالعات دیگری که به‌صورت غیرمستقیم به موضوع این مطالعه مرتبط‌اند بر تحلیل انتقادی سیاست‌ها و الگوهای پذیرش دانشجو در دوران آموزش عالی توده‌ای متمرکزند (Bagheri Khah et al., 2011; Ghanbari et al, 2020; Mok and Jiang, 2017; Wang and Shulruf, 2013). بنابراین، آنچه در ارتباط با مسئله ما در مطالعات آموزش عالی ایران مغفول مانده است، عرضه یا ظرفیت پذیرش دانشجو متناسب با مسئله مازاد ظرفیت پذیرش یا صندلی خالی است. از طرفی به نظر می‌رسد پیش‌بایست تحلیل و بازاندیشی انتقادی سیاست‌ها و الگوهای پذیرش دانشجو، در گذر به آموزش عالی پساتوده‌ای، تعیین شیوه مدیریت پذیرش دانشجو از حیث عرضه و تقاضاست؛ تا پس از تشخیص ظرفیت بهینه، بتوان درباره چگونگی انتخاب و پذیرش دانشجو تصمیم‌گیری کرد. بنابراین، این مطالعه به‌منظور مواجهه با این خلأهای مطالعاتی سازمان‌دهی و انجام شده است.

۵. روش پژوهش

در برنامه‌ریزی برای هر مطالعه لازم است سپهر فلسفی مطالعه، راهبرد پژوهشی مرتبط با آن و روش‌ها یا شیوه‌های خاص پژوهشی که رهیافت را به عمل تبدیل می‌کنند مشخص شود (Creswell et al., 1996). این موضوع، جهت صورت‌بندی علمی مسئله پژوهش و دستیابی به نتایج معتبر، لازم و ضروری است. از این‌رو، مسئله این مطالعه در سپهر فلسفی تفسیرگرایی تبیین می‌شود. محققانی که در این سپهر فلسفی تحقیق می‌کنند از طریق تعامل خلاق و فعال با پدیده مورد مطالعه به دنبال کشف و ساخت معنا در محدوده زمانی و مکانی فرهنگی خاص می‌روند (Petty et al., 2012). از طرفی، پژوهشگر برای آنکه بتواند پدیده‌های محیطی را با توجه به جهان‌بینی فلسفی مورد پژوهش قرار دهد، به راهبردهای پژوهشی نیاز دارد. برای این منظور، راهبرد این مطالعه، برآمده از سپهر فلسفی آن، راهبرد کیفی است. این رویکرد معمولاً برای بررسی و درک معانی پدیده‌ها، به‌جای یافتن رابطه بین متغیرهای تعیین‌شده، استفاده شود (Flick et al., 2004).

با توجه به این راهبرد، در تناسب با هدف این مطالعه، یعنی ایجاد مدلی برای موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی، در این مطالعه از روش نظریه داده‌بنیاد با تمرکز بر رویکرد چامز استفاده شد. این روش برای

فرایند در دانشگاه‌ها متمرکز بوده است. این فرایند تا مصاحبه نظرات مصاحبه‌شوندگان مشاهده شد. در جدول ۲ مشخصات شماره ۱۴ دنبال شد. در این زمان اشباع نظری برای این تحقیق شرکت‌کنندگان آمده است. حاصل آمد؛ بدین معنی که همپوشانی بالایی میان دیدگاه‌ها و

جدول ۲: مشخصات شرکت‌کنندگان در تحقیق

جنسیت	مرتبه علمی	وابستگی سازمانی	احراز معیارهای انتخاب (متناسب با معیارهای چهارگانه انتخاب شرکت‌کنندگان تحقیق)
زن	استاد	دانشگاه شهید بهشتی	سوابق مطالعاتی و مدیریتی
مرد	استاد	دانشگاه اصفهان	سوابق مدیریتی و مطالعاتی
مرد	استاد	دانشگاه کردستان	سوابق بین‌المللی و مطالعاتی
مرد	استاد	دانشگاه غیرانتفاعی ایوانکی	سوابق تحصیلی و مدیریتی
مرد	استادیار	پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت عتف	سوابق مطالعاتی و مدیریتی
مرد	دانشیار	دانشگاه تهران	سوابق مدیریتی و مطالعاتی
مرد	استادیار	دانشگاه علامه طباطبایی	سوابق تحصیلی، مطالعاتی و مدیریتی
مرد	استادیار	مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی	سوابق تحصیلی و مطالعاتی
زن	استادیار	مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی	سوابق تحصیلی و مطالعاتی
مرد	استادیار	دانشگاه شیراز	سوابق تحصیلی و مطالعاتی
مرد	استادیار	دانشگاه پیام نور	سوابق تحصیلی و مدیریتی
مرد	استادیار	دانشگاه علامه طباطبایی	سوابق بین‌المللی و مطالعاتی و تحصیلی
مرد	استادیار	دانشگاه فنی و حرفه‌ای	سوابق مطالعاتی و مدیریتی
مرد	استادیار	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	سوابق مطالعاتی و مدیریتی

بارز آن ماریپیچی بودن و برخورداری از حلقه‌های متعدد و درهم‌تیده تحلیلی است. در حلقه اول، با مرور دقیق متن پیاده شده مصاحبه‌ها، بخش‌های کلیدی آن در ارتباط با هدف مطالعه استخراج و سازمان‌دهی شد. در حلقه دوم، داده‌های سازمان‌دهی شده بازخوانی شد؛ به این ترتیب که، داده‌ها به صورت مداوم مرور

پس از انجام هر مصاحبه، محتوای آن به صورت داده متنی و با دقت زیاد پیاده‌سازی شد و به منظور تحلیل آن، با نظر داشت به رویکرد تفسیرگرایانه مطالعه، از روش تحلیل کیفی ماریپیچی (Silverman, 2001) استفاده شد. در این روش، تحلیل داده‌ها شامل رویکردی استقرایی و بازتابی است که مشخصه

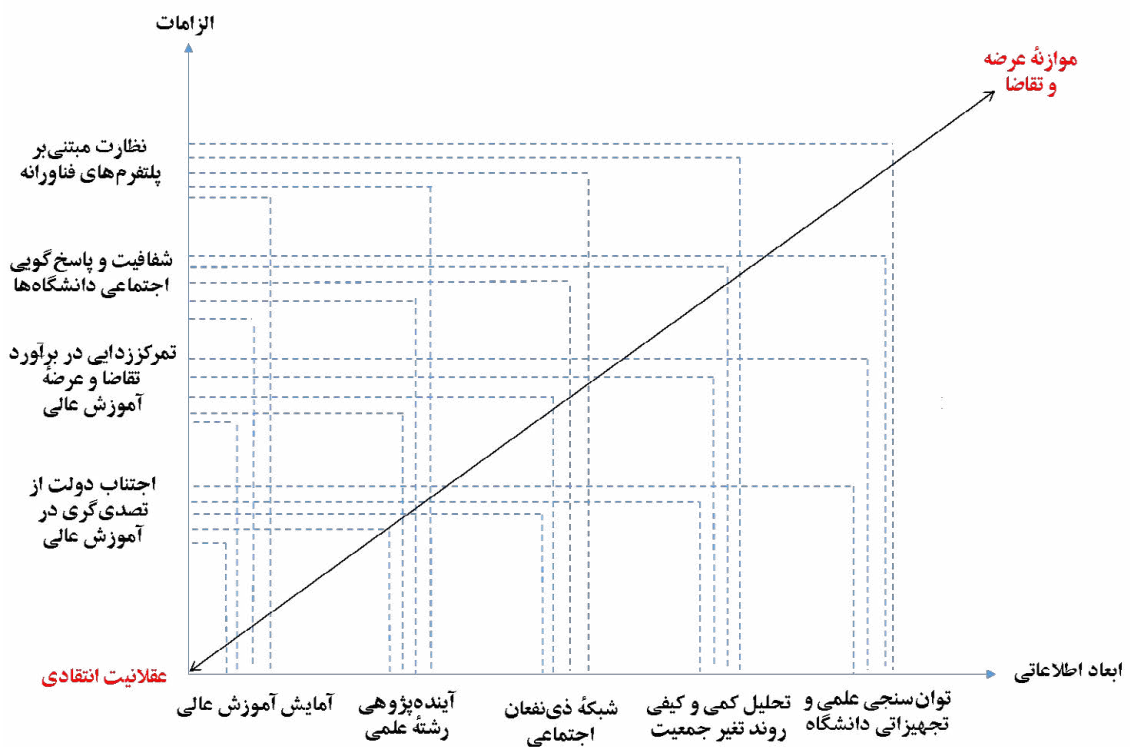
مطالعه، با این روش‌ها تأمین شد: خودبازبینی محقق، حساسیت پژوهشگر، انسجام روش‌شناسی، تفسیر و گزارش مستدل یافته‌ها، بازگرداندن نتایج به شرکت‌کنندگان.

۶. یافته‌های پژوهش

مطابق با چهارچوب روش‌شناسی پژوهش، داده‌های جمع‌آوری شده شامل متن مصاحبه با شرکت‌کنندگان، در مراحل متوالی و درهم‌تنیده طبق رویکرد تحلیل کیفی مارپیچی داده‌ها، تحلیل شد. در این بخش، برآیند تحلیل‌ها، که در مرحله پنجم روش مارپیچی نمایان می‌شود، تبیین و تفسیر می‌شود. در این مرحله، محقق با رجوع به مبانی نظری و غوطه‌وری در تحلیل‌ها درصدد تفسیر و معنابخشی به مضامین، به‌عنوان شکل تلخیص شده ادراکات شرکت‌کنندگان از مسئله پژوهش، برآمد تا از این طریق بتواند بینشی جدید برای تبیین مسئله پژوهش ارائه دهد. این بینش به‌صورت مدل موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی در ایران ساخته شد که در نمودار ۱ مشخص است.

و بازبینی شد تا قبل از تجزیه به اجزای اطلاعاتی، درکی از کلیت آن‌ها به دست آید. در حلقه سوم، کدگذاری یا تشکیل طبقات، که محور تحلیل داده‌های کیفی است، انجام گرفت؛ در این مرحله با مرور و مطالعه سازمان داده‌ها، فهرست کوتاهی از کدهای مقدماتی یا برچسب‌های مفهومی، به‌نحوی که منعکس‌کننده هر یک از بخش‌های داده‌ها باشد، تهیه گردید.

در حلقه چهارم، کدهای مفهومی طبقه‌بندی شد. هدف از این طبقه‌بندی تلخیص و یکپارچه‌سازی داده‌ها بود و از طریق مرور کدهای مقدماتی و طبقه‌بندی آن‌ها بر مبنای قرابت مفهومی با یکدیگر صورت گرفت. سرانجام در حلقه پنجم، تفسیر داده‌ها انجام شد. در این مرحله با رجوع مداوم به مبانی نظری و بیانات مصاحبه‌شوندگان و مرور مراحل تحلیلی داده‌ها و طبقات مفهومی، برای یافتن ربط معنایی میان این طبقات، مقایسه صورت گرفت تا مسئله پژوهش عمیق‌تر درک شود و بینش جدیدی در ارتباط با آن به دست آید. در این مرحله بود که مدل پشتیبان تصمیم‌گیری، برای برقراری موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی، درک و ایجاد شد. اعتبار این چهارچوب تحلیلی، متناسب با رویکرد تفسیری



نمودار ۱: مدل ایجاد موازنه پایدار میان تقاضا و عرضه آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی

می‌کند: «دانشگاه باید نگاه به جامعه و صنعت داشته باشد؛ البته، نگاه درست و منطقی نه اینکه صرفاً من به جامعه قول جذب نیرو بدم، ولی اون نیرو توانایی و کیفیت نداشته باشه و [دانشگاه نباید] برای جذب، هر قولی رو به اون دانشجویی که می‌آد اونجا بده؛ مثلاً بگه بیا سریع مثلاً راحت باش کلاس نمی‌خواد بیای و من به تو مدرک رو می‌دم و ...»

این شواهد نشان می‌دهد اینکه دانشگاه تحولات و انتظارات محیطی و اجتماعی را رصد، فهم و نقد کند و در برابر آن انعطاف‌پذیر باشد باید مبنای برآورد تقاضا و عرضه (تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو) باشد. در این شرایط است که خودتنظیمگری و تعادل پویا میان تقاضا و عرضه آموزش عالی ظاهر می‌شود. با این منطق، مؤلفه‌ها یا ابعاد اطلاعاتی موردنیاز برای تخمین زدن یا برآورد کردن تقاضا و عرضه آموزش عالی شامل: آینده‌پژوهی رشته‌های علمی، روندیابی کمی و کیفی جمعیتی، شبکه‌سازی نظام‌مند میان ذی‌نفعان آموزش عالی، آمایش سرزمین و توان‌سنجی ظرفیت علمی و تجهیزاتی دانشگاه است.

۶-۲. آینده‌پژوهی رشته‌های علمی

در این بعد، تحولات و پیش‌رسان‌های محیطی در ابعاد فناورانه، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تأثیر آن بر رشته‌های علمی آینده‌پژوهی می‌شود. در این شرایط، می‌توان داده‌های معتبری در خصوص نیاز یا تقاضای جامعه در آینده به رشته‌های علمی به دست آورد. مصاحبه‌شونده شماره ۵ در مورد اهمیت آینده‌پژوهی رشته‌های علمی می‌گوید: «اصلاً نمی‌شه دانشگاه رو از آینده‌پژوهی جدا کرد. مشاغل دارن به چه سمتی می‌رن؛ چه مهارت‌هایی نیازه؛ چه مهارت‌هایی برای زندگی، اشتغال، و ... نیازه؛ بنابراین، آینده‌پژوهی باید در برآورد تقاضا و تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو دیده بشه.» همین مصاحبه‌شونده در اهمیت آینده‌پژوهی رشته‌های علمی با تمرکز بر روندیابی می‌گوید: «دانشگاه‌ها می‌تونن روند بازار رو نگاه کنن بین چه رشته‌هایی چقدر متقاضی داشته؛ مثلاً رشته مهندسی نرم‌افزار چه تعداد متقاضی داشته و برای پنج سال آینده، ما باید چه تعداد ظرفیت برای این رشته تخصیص بدیم. باید عرضه و تقاضا رو در نظر بگیرن و تصمیم بگیرن.» (همان)

مصاحبه‌شونده شماره ۳ بر تحلیل تأثیر تحولات فناورانه و محیطی بر بازار کار و تأثیر آن در نگرش جامعه به رشته‌های علمی تأکید می‌کند. او می‌گوید: «با توجه به ظرفیت‌هایی که در حوزه ICT و خدمات فناوری و اطلاعاتی انجام شده و با توجه به شرایطی که الان در جامعه حاکم هست با این مسئله بروز کرونا و سایر مسائل، مسلماً این تغییر نگرش می‌تونه یکی از مسائل تغییر روند تقاضای نیروی کار در بازار، یعنی بخش‌های خدمات

مطابق با نمودار ۱، عقلانیت انتقادی در ارتباط میان دانشگاه و اکوسیستم اجتماعی در نقش منطق یا اساس برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی عمل می‌کند. از طرفی بر پایه این عقلانیت، داده‌های لازم برای برآورد معتبر تقاضا و عرضه آموزش عالی در پنج بعد اطلاعاتی مرتبط و مکمل فراهم می‌آید. سرانجام، فعلیت یافتن این مدل در دانشگاه‌ها مستلزم رعایت چهار الزام کلیدی در ساختار حکمرانی و مدیریتی نظام آموزش عالی کشور است که در مجموع موازنه‌پایدار و بهینه میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی را ممکن می‌سازد. در ادامه، هر یک از اجزای مدل با تکیه بر تحلیل بیانات شرکت‌کنندگان و استناد به آن‌ها تعریف و تبیین می‌شود.

۶-۱. عقلانیت انتقادی

منطق یا استدلال برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی (ظرفیت پذیرش) باید براساس عقلانیت انتقادی باشد. بدین معنی که، گفت‌وگوی انتقادی و سازگار شونده دانشگاه، مبتنی بر اهداف و مأموریت‌های آن در برابر ذی‌نفعان اجتماعی و انتظارات در حال تحول آن‌ها برای شناخت و برآورد تقاضای واقعی و تمایز آن از تقاضای کاذب، مبنای تصمیم‌گیری در عرضه آموزش عالی (تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو) قرار بگیرد. این نوع عقلانیت منتج سیاست عرضه یا پذیرش هدفمند می‌شود. در چهارچوب این هدفمندی، که بسته به مأموریت و اهداف هر دانشگاه متفاوت است، تقاضا و عرضه به‌طور پویا و مستمر برآورد می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۹ این گفت‌وگوی انتقادی را مستلزم این می‌داند که دانشگاه، تحولات محیطی را، منتقدانه و مستمر، پایش کند. او می‌گوید: «دانشگاه باید تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که در جامعه هست و می‌تونه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم روی میزان تقاضای آموزش عالی تأثیرگذار باشه رو رصد کنه و عرضه یا ظرفیت‌های پذیرش رو متناسب با اون تنظیم کنه.»

مصاحبه‌شونده دیگری (مصاحبه‌شونده شماره ۲) به لزوم عرضه یا تعیین ظرفیت پذیرش براساس رصد، فهم و نقد تحولات و انتظارات محیطی و اجتماعی اشاره می‌کند: «رویکرد عرضه‌محوری باید جای خودش رو به رویکرد تقاضا‌محوری بده، یعنی دانشگاه بدون که جامعه خواسته‌ها و توقعاتش چی هست؛ از تجربه‌ها درس بگیره و [اون‌ها رو] منعکس کنه. واقعیتی رو باید در نظر بگیره، که تکنولوژی به‌صورت نمایی داره رشد می‌کنه، انتظارات مردم به‌صورت نمایی داره رشد می‌کنه، بخش غیردولتی به‌صورت نمایی داره رشد می‌کنه، ساختارهای دولتی و دانشگاه‌ها یا رشد نمی‌کنه یا خطی، این شکاف هر روز داره از هم فاصله می‌گیره و یک عقب‌ماندگی تاریخی جدی رو برای آیندگان می‌خواد رقم بزنه.» در همین زمینه مصاحبه‌شونده شماره ۹ بیان

روزش جمعیتش کلی اختلاف دارد. روز میان تهران کار می‌کنن، شب برمی‌گردن کرج و ورامین و ساوه [و] قزوین... خودبه‌خود این‌ها ملاحظاتی هستن که می‌تونه داده‌ها به ما بده که ما با پدیده جهانی شدن، بازار کار جهانی، تکنولوژی و فناوری‌های روز و اقتصاد مبتنی بر دانش؛ هر کدام از اینها ممکنه شرایط کاملاً متمایزی رو به ما گوشزد کنه که در میزان تقاضا و عرضه آموزش عالی تأثیر بذاره.» از طرفی یکی از مصاحبه‌شوندگان بر اهمیت توجه به تغییرات نسل‌های دانش‌آموزی و تأثیر آن بر تقاضای آموزش عالی تأکید می‌کند. او می‌گوید: «دانش‌آموزان یکی از شرکای اصلی آموزش عالی هستند که بالقوه می‌تونن متقاضی مشارکت در آموزش عالی باشند. بالاخره، قراره توی کنکور شرکت کنند؛ وارد آموزش عالی بشن؛ انتظاراتی از آینده آموزش عالی دارند که این‌ها باید دیده بشود تا تقاضا و به نسبت آن عرضه واقعی شکل بگیرد.» (مصاحبه‌شونده شماره ۶)

بنابراین شواهد، تحلیل کمی و کیفی و جمعیت‌شناختی در ابعاد مختلف می‌تواند داده‌های مناسبی در برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی به دست دهد.

۴-۶. آمایش آموزش عالی

آمایش آموزش عالی به معنی رصد و توجه به ظرفیت‌های شغلی و حرفه‌ای مناطق، در تناسب با مأموریت و کارکردهای مؤسسات آموزش عالی، است که بسیار مهم و اساسی است. این بعد، داده‌های لازم را برای برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی، در تناسب با ظرفیت‌های مناطق، فراهم می‌کند. درباره عرضه یا تخصیص ظرفیت‌های پذیرش براساس ظرفیت‌های محلی و منطقه‌ای، مصاحبه‌شونده شماره ۱ می‌گوید: «مناسب هست که دانشگاه‌ها، با توجه به ظرفیت‌ها و نیازها و چهارچوب‌های کارکردی که در مناطق خود دارند، ظرفیت پذیرش رو تعیین کنند.»

مصاحبه‌شونده دیگری معتقد است: «وقتی عرضه آموزش عالی و ظرفیت پذیرش در رشته‌ها براساس ملاحظات و پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های شغلی و اقتصادی مناطق مختلف انجام بشه، خیلی از رشته‌ها باید حذف بشن؛ چون بازار کارشون بسیار متراکمه، از بیکاری زیاده و اساساً هیچ توجیه اقتصادی و فنی درش نیست.» (مصاحبه‌شونده شماره ۹)

در تأکید بر این موضوع مصاحبه‌شونده دیگری می‌گوید: «قرار نیست که ما هرگونه ارتباط بین اشتغال و ادامه زندگی رو به دانشگاه گره بزیم. شاید دانشگاه و رشته علمی، در یک منطقه‌ای، اساساً کارکرد اشتغال‌زایی نداشته باشه؛ لذا اگر این نخ رو و این رشته ارتباطی رو گره پاره کنیم، به نظر من، هم دانشگاه روی خوشی خواهد دید هم جامعه به خواسته‌هاش خواهد رسید.» (مصاحبه‌شونده شماره ۵)

و صنعت و کشاورزی، باشه.» در همین زمینه یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان درباره اهمیت آینده‌پژوهی برای درک سرنوشت برخی رشته‌های علمی می‌گوید: «فکر کنم به بحث داده‌هایی است که از مطالعات تغییرات در روند مطالبات بازار کار هست و توجه به تغییر در نظام تکنولوژی و ماهیت کار و روندهای انجام کار هست. خوب، با توجه به اینکه فناوری و تکنولوژی خیلی گسترده و وسیع هست، [مثل] وجود شبکه‌های اجتماعی [و] انواع تغییر ماهیت توی مشاغل کاری که الان انجام می‌شه، انجام کار به صورت سنتی زیاد مورد توجه نیست و خیلی رشته‌ها دیگه مورد نیاز جامعه نیستند و تقاضا برای آن‌ها نخواهد بود.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰)

این شواهد نشان می‌دهد آینده‌پژوهی رشته‌های علمی، با تمرکز بر تحلیل روند و تحولات محیطی و اقلیم‌های سیاسی، اقتصادی، فناورانه، فرهنگی، اجتماعی و... آموزش عالی می‌تواند داده‌های معتبری در خصوص آینده رشته‌های علمی و برآورد منطقی تقاضا و عرضه آن برای مدیران دانشگاهی فراهم کند.

۳-۶. تحلیل کمی و کیفی و جمعیت متقاضی آموزش عالی

در این بعد، از جمعیت بالقوه متقاضی تحصیلات دانشگاهی داده‌های معتبری جمع‌آوری می‌شود. برای این منظور، رصد جریان دانش‌آموزی در مقاطع مختلف آموزش عمومی، شناسایی جمعیت بالقوه متقاضی آموزش عالی در گروه‌های سنی مختلف، بررسی آمار مهاجرت‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، بررسی جمعیت منابع انسانی بازنشسته فعلی و آینده و تخمین میزان نیاز به نیروهای جایگزین، شناخت و درک ویژگی‌های کیفی نسل‌های اجتماعی مختلف از منظر ترجیحات و کیفیات فردی و اجتماعی آن‌ها و نظرسنجی افکار عمومی در مورد گرایش به تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های مختلف علمی، می‌تواند مؤثر باشد. در این باره، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است: «تحولات جمعیتی، سوابق کاری و سنوات عواملی هستند که شاهد به اصطلاح خروج افراد قبل از اینکه به سن بازنشستگی برسند. به دلیل مهاجرت و مرگ‌ومیر و این چیزها تعدادی هم که به شکل طبیعی خارج می‌شن. برخی دوران خدمتشون تموم شده، تعداد دیگری ممکنه از یک سازمانی به سازمان دیگه منتقل بشن. همه این داده‌ها می‌تونه یک مبنایی باشه برای تعیین برآورد احتمالی نزدیک به واقع نیروی انسانی مورد نیاز در رشته‌ها در مقاطع مختلف؛ در مثلاً پنج شش سال آینده.» (مصاحبه‌شونده شماره ۴)

مصاحبه‌شونده شماره ۲ در اهمیت رصد مهاجرت‌های شهری در برآورد میزان تقاضای آموزش عالی می‌گوید: «بعضی از مناطق مهاجرپرست هستند. بعضی هم مهاجرپذیر هستند. یعنی دقیقاً نوسان‌های جمعیتی و پیچ جمعیت... مثلاً تهران می‌گن شبش با

شبکه شامل گفت‌وگو و دریافت دیدگاه‌های کارشناسی و علمی ذی‌نفعان در خصوص نیازها، مسائل و چالش‌ها و تطبیق آن‌ها با داده‌های کسب‌شده از ابعاد اطلاعاتی برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی و سایر مؤلفه‌هاست. سرانجام براساس مجموع داده‌های کسب‌شده، ضمن رعایت اصل انعطاف‌پذیری، تقاضا و عرضه ظرفیت‌های پذیرش برآورد می‌شود.

در اهمیت این شبکه‌سازی و چگونگی اجرای آن مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید: «من خودم اعتقاد بر بهره‌گیری از شبکه‌های ارتباط مدیریتی هست؛ یعنی باید یک پیوندی باید بین نهادهای مختلف باشه، در خصوص نیازهای [مربوط به] رشته‌های که دارن. کاری هم نداره این! به شبکه‌ای رو وزارت علوم طراحی کنه تمام سازمان‌های دولتی و غیردولتی موظف بشن که نیازهای فعلی و آینده خودتون رو اعلام کنن.» در همین زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ بر اهمیت ارتباط و تعامل با ذی‌نفعان اجتماعی تأکید دارد. او معتقد است: «ایجاد ارتباط مؤثرتر بین خود دانشگاه، به‌ویژه هیئت‌امنا دانشگاه، با مسئولین محلی، استانداران، فرمانداران، نهادهای صنعتی، دانش‌آموزان و سایر نهادهای مدنی و تخصصی می‌تونه منجر به یک برآورد منطقی و علمی از تقاضا و عرضه ظرفیت پذیرش بشه.»

همین‌طور مصاحبه‌شونده دیگری (مصاحبه‌شونده شماره ۳) در اهمیت مشارکت صاحبان صنایع می‌گوید: «به‌طورمعمول در اکثر کشورها، یکی از بازیگرانی که حتماً ایفای نقش می‌کنن خود صاحبان صنایع هستند که به‌عنوان یک بازیگر کلیدی ایفای نقش می‌کنند. درحالی‌که خیلی راحت ما نمایندگان حرفه‌ها رو، انجمن‌های حرفه‌ای رو، نمایندگان اتحادیه‌ها رو، این‌هایی که نقش تصمیم‌گیری دارند رو کنار می‌ذاریم.» مصاحبه‌شونده شماره ۵ نیز معتقد است که از دیگر اعضای مهم این شبکه، اعضای هیئت‌علمی و صاحب‌نظران آموزش عالی هستند. او می‌گوید: «خود استاد‌های دانشگاه هم هستند. اون‌هایی که دارای فکر و اندیشه هستند؛ نه اون‌هایی که دانشگاه رو به‌عنوان یک منبع کاسی نگاه می‌کنن؛ که چهار تا پایان‌نامه بگیرن یا حقوقی آخر ماه بگیرن؛ نه! اون‌هایی که تیپ کاری‌شون تأمل درمورد آموزش عالی هست. متخصص آموزش عالی هستند. این‌ها باید بیان شرکت کنن. یک واحدهایی ما داریم در خارج از کشور به اسم واحدهای دانشگاه‌پژوهی. در کشور خودمون هم مثل اینکه براش کارهایی انجام شده. این واحدها باید بیان نظر بدن به‌عنوان ذی‌نفع. این‌ها بیان کیفیت رو بررسی کنن، ظرفیت‌ها رو... همه این‌ها می‌تونه مهم باشه.»

این ابعاد اطلاعاتی در ارتباط با یکدیگر، داده‌های معتبر و جامعی را فراهم می‌آورد که برآورد معتبری از تقاضا و عرضه در رشته‌های علمی، با پشتوانه علمی و کارشناسی، به دست می‌دهد. برای اینکه این مدل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

این شواهد تأکیدی است بر ضرورت عرضه آموزش عالی و ظرفیت‌های پذیرش دانشجو، در تناسب با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای دانشگاه‌ها.

۵-۶. توان‌سنجی ظرفیت علمی و تجهیزاتی دانشگاه

بعد اطلاعاتی دیگری، که در تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو مهم و کلیدی است، توجه به ظرفیت‌های علمی و تجهیزاتی دانشگاه است. این ظرفیت‌ها شامل منابع انسانی، مالی و کالبدی دانشگاه در هر رشته علمی است که باید به‌دقت رصد و ارزیابی شود. مصاحبه‌شونده شماره ۶ این بعد اطلاعاتی را بسیار مهم می‌شمارد و می‌گوید: «دانشگاه‌ها باید در حدی که توان و امکاناتشون اجازه می‌ده نسبت به تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو در رشته‌های مختلف اقدام کنن و بیشتر از توانش اصلاً وارد نشه چون منجر به افت کیفیت می‌شه.»

مصاحبه‌شونده دیگری، در اجتناب از منافع فردی و گروهی در تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو، بیان می‌کند: «معمولاً وقتی استادان و مدیران می‌شینن دور همدیگه و مثلاً می‌گن که چند تا دانشجو بگیریم سال دیگه، برای ارشد، یکی می‌گه پانزده تا؛ یکی می‌گه بیست تا؛ وقتی که ته ماجرا رو [در] نظر می‌گیریم و با هم بحث می‌کنیم، می‌بینیم تصویری که در تصمیم‌گیری‌های ما وجود داره اینه که چه‌جوری من پایان‌نامه بیشتری بگیرم! یعنی روحیه اقتصادی؛ اون هم نه به معنای درستش، به معنای مبتذلش یعنی ابتذال اقتصادی.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۱)

مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ نیز با تأکید بر توجه به ظرفیت علمی، به‌ویژه ظرفیت‌های دانشی و انسانی مربوط به هر رشته علمی، می‌گوید: «الان انواع رشته‌های مدیریت، که از طرف دانشگاه‌ها عرضه می‌شن، خیلی بیشتر از تقاضاست و ما خیلی تحصیل‌کرده رشته مدیریت داریم توی رشته‌های گوناگون که این‌ها مدیریت خوندن اما اون کیفیت لازم رو نداره. دانشگاه‌هایی که این رشته رو ارائه می‌دن، تخصص کافی ندارن.»

بنابراین شواهد، رویکرد واقع‌بینانه و اخلاقی، در توجه به ظرفیت‌های دانشی، انسانی و تجهیزاتی دانشگاه‌ها در تعیین عرضه یا ظرفیت پذیرش دانشجو، باید موردتوجه مدیران دانشگاهی قرار گیرد.

۶-۶. شبکه ذی‌نفعان اجتماعی

این مؤلفه به معنای برقراری ارتباط و تعامل هم‌افزا و شبکه‌ای میان دانشگاه، به‌ویژه گروه‌های آموزشی، با ذی‌نفعان اجتماعی رشته‌های علمی است. در این شبکه‌سازی، حضور نمایندگان طیف متنوعی از ذی‌نفعان اجتماعی، همچون نهادهای اقتصادی، نهادهای حرفه‌ای، انجمن‌های علمی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خانواده‌ها، فارغ‌التحصیلان، خیرگان و کارشناسان موضوعی و استادان و دانشجویان لازم است. فعالیت این

از طرف دیگر رشد و توسعه کیفی جامعه در ابعاد مختلف آن، به صورت ارزش آفرین، امکان پذیر می‌شود. بنابراین، اولین و مهم‌ترین الزام فعلیت‌بخشی به مدل موازنه پایدار میان عرضه و تقاضا، در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران، اجتناب دولت از تصدی‌گری در آموزش عالی است. در این مورد یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «باید جمع کنیم و رو بیاریم به کیفیت؛ مثلاً هزار تا صندلی رو کم کنیم به تعداد دویست نفر، ولی باکیفیت؛ با نوآوری و مهارت‌های کار و زندگی؛ و هزینه‌ش رو کیفیت دانشجویها و استاد بذاریم. این جور باشه، نه تنها خالی نمی‌مونه بلکه کم هم می‌آریم با صندلی‌های باکیفیت؛ نه بی‌کیفیت!» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳)

مصاحبه‌شونده دیگری (مصاحبه‌شونده شماره ۸) با تأکید بر لزوم سازگاری آموزش دانشگاهی با تغییرات پیرامونی می‌گوید: «به اینکه دانشگاه، در تعیین ظرفیت برای پذیرش دانشجو برای رشته‌های مختلف، چگونه آموزش‌های لازم رو ارائه بده که همگام با تغییرات بتونه نقش مؤثرتری رو داشته باشه باید توجه بشه.» در همین ارتباط یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است: «دانشگاه باید یه فکری به حال خودش بکنه. یه زمانی تقاضا وجود داشته ولی الان وجود نداره؛ دانشگاه مجبوره که با این وضعیت خودش رو وفق بده و اگه بخواد ادامه بده باید کیفیت رو بالاتر بیره و سعی کنه که بازار و کسب‌وکار جدید رو به وجود بیاره و این خودش می‌تونه به لحاظ اقتصادی هم به جامعه کمک بکنه و رقابت رو بین دانشگاه‌ها] به وجود می‌آره، برای بالا بردن کیفیتشون.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۴)

مصاحبه‌شونده شماره ۷ مصداق عینی ارتقای کیفیت در آموزش دانشگاهی را این‌گونه شرح می‌دهد: «آموزشی که فارغ‌التحصیل از اون رشته بیرون می‌آد بتونه موقعیت‌هایی که در اون متناسب با رشته‌اش قرار می‌گیره، تحلیل کنه. ما انتظار داریم کسی که در رشته جامعه‌شناسی هست، وقتی که از اون رشته فارغ‌التحصیل می‌شه، بتونه مشکلات جامعه خودش رو بنا به مطالبی که خونده تحلیل کنه و بفهمه؛ ولی شما کسی رو می‌بینید که باکیفیت هم رفته دانشگاه و رشته جامعه‌شناسی رو خونده تا مقطع دکتری، نظریه‌ها رو خوب بلده بگه، می‌تونه بگه مارکس چی گفت؛ فلان جامعه‌شناس چی گفت؛ ولی اینکه بتونه بیاد مشکلی که در جامعه‌اش وجود داره رو تشخیص بده و تحلیل کنه و راه‌حل براش ارائه بده، می‌بینید که به مشکل برمی‌خوره.»

این شواهد نشان می‌دهد برقراری موازنه پایدار و بهینه میان عرضه و تقاضای آموزش عالی مستلزم اجتناب دولت، با منطقی‌ها و برنامه‌های مختلف خود، از تصدی‌گری در آموزش عالی است؛ تا دانشگاه‌ها بتوانند سازگاری به‌هنگام و فعالی با تحولات جامعه و زیرمجموعه‌های آن برقرار نمایند و از این طریق تقاضا و عرضه، در بستری پویا و معنادار، شکل بگیرد.

به صورت اثربخش اجرا شود لازم است به الزامات آن توجه شود. این الزامات شامل اجتناب از مداخلات ایدئولوژیک در آموزش عالی، تمرکززدایی در تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو، نظارت بر بستر سیستم‌های اطلاعاتی و شفافیت و پاسخ‌گویی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است.

۶-۷. اجتناب از تصدی‌گری دولت در آموزش عالی

تصدی‌گری دولت در آموزش عالی، در موضوع آموزش عالی توده‌ای، به معنای نقش آفرینی دولت با ایدئولوژی‌ها و منطقی‌های بیرونی مختلفش مانند منطقی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، عدالت‌خواهانه، جهانی‌شدن، در ایجاد و هدایت این جریان است. این وضعیت به‌روشنی در ایجاد سیاست‌های مختلف در موضوع مدیریت پذیرش دانشجو، همچون: حمایت از گروه‌های کم‌خوردار یا ناب‌خوردار در دسترسی به آموزش عالی، ایجاد انواع دوره‌های آموزشی در راستای برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ایجاد انواع مؤسسات مأموریت‌گرای آموزش عالی و حمایت از دسترسی گروه‌های سنتی مختلف به آموزش عالی اثر گذاشته است و منجر به جهت‌دهی و حتی تعیین میزان ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی شده است.^۱

این وضعیت از یک طرف با ماهیت خوداندیش و پویای آموزش عالی و از طرف دیگر با جامعه دانشور پویا و متحرک امروز، که شاخصه‌های پیچیدگی، تکثر، تغییر مداوم را دارد و فاقد قطعیت است، در تضاد است. در واقع به دلیل این پویایی و پیچیدگی، ایدئولوژی رسمی و سیاست‌های برآمده از آن نمی‌تواند شرایط موردنیاز برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های آرمانی و توسعه‌طلب آن را کنترل کند. کما اینکه نتیجه این وضعیت به اختلال در نظم طبیعی عرضه و تقاضای آموزش عالی و بروز چالش‌های متعدد برای کیفیت آموزش عالی در ایران منجر شده است. البته در اینکه آموزش عالی و دانشگاه باید با محیط بیرون و زیرمجموعه‌های نظام اجتماعی در تعامل باشند تردیدی وجود ندارد؛ ولیکن به جهت پویایی و سرزندگی آموزش عالی، لازم است این تعاملات با منطقی‌های درونی و علمی صورت پذیرد؛ نه منطقی‌های بیرونی تحمیل‌شده توسط دولت. بنابراین مناسب است آموزش عالی نهادی خوداندیش و پویا تلقی شود که به رصد و تحلیل و گفت‌وگوی انتقادی با تحولات محیطی و اجتماعی، در سطوح مختلف، می‌پردازد و، براساس آن، شرایط تحولی هدفمند و برنامه‌محوری را هم برای خود و هم برای محیط فراهم می‌کند. در این شرایط، از یک طرف کیفیت دانشگاه و کارکردهای آن، به صورت مستمر، رصد و تحلیل می‌شود و توسعه می‌یابد و

۱. برای مثال، نرخ مطلوب جمعیت دانشجویی در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه‌بخش علم و فناوری تعیین می‌شود.

۶-۸. تمرکززدایی در برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی

اجتناب دولت از تصدی‌گری در آموزش عالی و پذیرش خوداندیشی و پویایی آن موجب استقلال و آزادی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در هیئت موجودی بالغ و هوشمند می‌شود. در این شرایط، مؤسسات آموزش عالی می‌توانند با مطالعه براساس ابعاد مطالعاتی مدل تقاضا و عرضه آموزش عالی (تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو) در خصوص تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو تصمیم بگیرند. مصاحبه‌شونده شماره ۱ با تأکید بر استقلال مؤسسات آموزش عالی در تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو می‌گوید: «اصولاً حکمرانی به معنای تصدی‌گری نیست؛ بلکه به معنای تعیین زمین و قواعد بازی و الزام دیگران به رعایت اون قواعد، نه اینکه حیف و میل کنند اموال بیت‌المال رو؛ و اینکه ظرفیت‌ها باید، در یک رویکرد طبیعی، عرضه و تقاضا در دنیای واقعی خودش رو پیدا کنه.»

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در خصوص پیامد این تمرکززدایی می‌گوید: «با توجه به تجاربی که دانشگاه‌های مختلف به دست آوردن، در روند تحولی خودشون و نظام مدیریتی خودشون، به نظر می‌رسه که استقلال عمل نسبی به دانشگاه‌ها داده بشه که، با توجه به اولویت‌ها و نقش و کارکردهایی که در ایفای وظایف خودشون دارن، هم در ارتباط با اون ارتباطات منطقه‌ای و کارکردهایی که در حوزه منطقی خودشون دارن متناسب با نیازهای جامعه خدمات‌دهنده خودشون و در واقع تغییر روندها و تقاضایی که در بخش صنعت خدمات و خود جامعه که داره، این‌ها بتونن، با برآورد تقاضا و متناسب با توانمندی‌های خودشون، به تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو پردازن.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۲)

مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ بر تحقق این موضوع تأکید می‌کند: «دانشگاه‌ها بالاخره هم بتونن از استقلال لازم برخوردار باشن، هم بتونن در حوزه جذب و پذیرش دانشجو با توجه به ظرفیت‌ها و نیازها و چهارچوب‌های کارکردی که دارن، هم در کارکرد منطقه‌ای خودشون [ون] در ارتباط و تعامل با اجزایی که دارن، دانشجو جذب کنند. در همین ارتباط، مصاحبه‌شونده دیگری می‌گوید: «آموزش عالی اگه دست برداره و فقط نظارت بر کیفیت بکنه، خیلی بهتره؛ منتها آموزش عالی ایران کاری که باید بکنه رو نمی‌کنه و مثلاً می‌ره آیین‌نامه می‌نویسه به این دانشگاه می‌گه اون کار رو بکن؛ به اون یکی می‌گه این کار رو بکن. نمی‌ذاره هیچ کسی کار خودش رو بکنه.» (مصاحبه‌شونده شماره ۶)

۶-۹. نظارت در بستر سیستم‌های اطلاعاتی

نظارت از طریق سیستم‌های اطلاعاتی سازوکاری است که نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری آموزش عالی برای تضمین کیفیت برآورد تقاضا و عرضه در دانشگاه‌ها باید به کار گیرد. متناسب با این مطالعه، این سیستم‌های اطلاعاتی می‌توانند بر

عملکرد دانشگاه‌ها، در مطالعه و برآورد عرضه و تقاضا، مبتنی بر اجزای مدل تحقیق، نظارت کنند. در این خصوص، یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «باید بریم به سمت بهره‌مندی از نرم‌افزارها و سخت‌افزارها در نظارت‌ها و کنترل‌ها؛ و توسعه‌ها مبتنی بر شاخصه‌های دقیق و عینی باشه و به اون‌ها پایبند باشیم.» (مصاحبه‌شونده شماره ۷)

مصاحبه‌شونده دیگری درباره تأثیر نظارت بر تعیین ظرفیت بهینه پذیرش در مؤسسات آموزش عالی می‌گوید: «اگر دانشگاه بدون اون که وزارت‌خونه یک نقش نظارتی داره، بابت اینکه تو ظرفیت‌های که ارائه می‌دی باید متناسب با یک شناخت جامعه‌ای باشه که داری در اون زندگی می‌کنی. [اما] دانشگاه این کارها رو نمی‌کنه؛ چون اصلاً ازش خواسته نمی‌شه همچین کارهایی؛ از بس که همه چیز بهش دیکته می‌شه.» (مصاحبه‌شونده شماره ۳)

۶-۱۰. شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی دانشگاه‌ها

شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی نیز مکملی برای سیستم‌های اطلاعاتی، در تضمین کیفیت به‌کارگیری اثربخش مدل موازنه پایدار عرضه و تقاضای آموزش عالی در دانشگاه‌هاست. به این معنی که، لازم است از یک طرف گزارش عملکرد دانشگاه‌ها در زمینه داده‌های پشتیبان برآورد تقاضا و عرضه به جامعه ارائه شود، از طرف دیگر، گزارش وضعیت فارغ‌التحصیلان رشته‌های علمی از منظر اشتغال، تناسب شغل با رشته تحصیلی، تناسب شغل با مدرک تحصیلی، رضایت شغلی، اثرگذاری اجتماعی، گرایش به ادامه تحصیل، و... به‌صورت مستمر و در بستری شفاف به جامعه ارائه شود. این وضعیت می‌تواند، با آگاهی‌بخشی به جامعه، انتظارات ذی‌نفعان اجتماعی از دانشگاه را تعدیل کند و به تضمین موازنه پایدار و بهینه میان عرضه و تقاضای آموزش عالی کمک کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ با تأکید بر تأثیر شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی بر جلوگیری از عرضه یا تعیین ظرفیت پذیرش بدون پشتوانه علمی می‌گوید: «وقتی جامعه به‌صورت درست به اون اطلاعات دست یافته باشه که ما چقدر بیکار داریم، در رشته‌های مختلف و مثلاً به کسایی در یه رشته‌های خاصی نتونن این کار رو بکنن که، صرفاً به خاطر ارتباطات و رانت، بتونن جلوی تقاضا و جذب رو در اون رشته بگیرن و اون رشته‌ها جذب نداشته باشن و در رشته‌های دیگه ما ظرفیت رو هی بالا ببریم، خب، این عدم وجود شفافیت یکی دیگه از لوازمی هست که باید وجود داشته باشه!»

در این مورد، مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ یکی از شیوه‌های پاسخ‌گویی اجتماعی را ایجاد سیاست‌های فرهنگی می‌داند. او می‌گوید: «سیاست‌های کلان آموزش عالی باید یک تبلیغ وسیع، روی خانواده‌ها و بچه‌ها، داشته باشن که راه رو بشناسن و این اتفاق نمی‌افته و خیلی خانواده‌ها نمی‌دونن این مسائل رو و دانشجو‌ها

عمل مدیران دانشگاهی برای تشخیص تقاضا و عرضه واقعی از کاذب باشد. این نوع عقلانیت در مقابل عقلانیت ابزاری است، که مبنای برآورد عرضه و تقاضا در آموزش عالی توده‌گرا بوده است. در این عقلانیت، دانشگاه ابزاری در خدمت تمایلات ذی‌نفعان و برنامه‌های مختلف دولت‌ها (اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و...) است که موجب رویکردی عرضه‌محور در آموزش عالی می‌شود. به این معنی که عرضه، براساس ایدنال‌های دولت، یا سازش دانشگاه با تمایلات و نیازها و تقاضاهای هرچند کاذب ذی‌نفعان، در رویکردی ایستا و دور از درک پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های محیط درون و بیرون دانشگاه، صورت می‌پذیرد.

انتخاب مؤثر دانشجو در تمام سیستم‌های آموزش عالی مهم است؛ زیرا کیفیت دانشجویان بر کیفیت و کارایی داخلی برنامه‌های آموزشی ارائه‌شده تأثیر می‌گذارد (Harman, 1994). مشارکت باز مبتنی بر عقلانیت ابزاری، در آموزش عالی به پشتوانه استدلال‌های عدالت‌خواهانه، منجر به افزایش افت تحصیلی شده است؛ زیرا زمینه ورود افراد غیرمستعد به آموزش عالی را فراهم آورده و این افراد توانایی استفاده از برنامه‌های دانشگاه را ندارند. از طرفی، برخی صاحب‌نظران معتقدند که مشارکت باز در آموزش عالی با کسب نتیجه برای افراد همراه نبوده است و این امر خود به بازتولید نابرابری در فضای اشتغال دامن زده است. به این معنی که گرچه دسترسی به آموزش عالی برای همگان تسهیل شده است، ولیکن در فضای اشتغال‌پذیری، به دلیل محدودیت‌های بازار کار، شرایط برای بازتولید بی‌عدالتی مهیا شده است و در این وضعیت شغل‌یابی به‌واسطه پیشینه‌های خانوادگی، روابط کاری، و... جایگزین شایسته‌سالاری می‌شود (Werfhorst, 2009; Lucas, 2001; Mok and Jiang, 2017).

بنابراین، گذر از عقلانیت ابزاری به عقلانیت انتقادی، در منطق برآورد عرضه و تقاضای آموزش عالی، اصل و اساس مدیریت پذیرش دانشجو در پساتوده‌گرایی است. لازمه این گذر این است که دولت از تصدی‌گری اجتناب کند؛ زیرا این تصدی‌گری با منطق‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و... به آموزش عالی شکل و ماهیتی خدماتی و مصرفی می‌دهد و به سیستم عرضه یا تعیین ظرفیت پذیرش دانشجو جهت می‌دهد. در تأیید این موضوع، تأکید کرده‌اند سیاست‌های عرضه آموزش عالی در ایران تأثیرپذیری انفعالی از تقاضای اجتماعی دارد. تصدی‌گری دولت منجر به اجرا نشدن آمایش سرزمینی در عرضه آموزش عالی و تأسیس بی‌رویه مراکز آموزشی، ازدیاد بیکاری میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و در نتیجه شکل‌گیری سیاست‌های انفعالی و افت کیفیت آموزش عالی شده است (Sohelsarv et al., 2018). از طرفی در صورت تصدی‌گری دولت در آموزش عالی، عامل کلیدی عرضه یا ظرفیت پذیرش دانشجو پیروی از اسناد و قوانینی است که به‌صورت متمرکز نقشه راه و

از ترم اول باید بدونن لیسانس و دکترا یعنی چی. خانواده از دکتر خیلی توقع داره تا از کسی که در مقطع لیسانس هست. خانواده‌ها مبهم تصمیم می‌گیرن؛ باید جلوی این گرفته بشه.»

مصاحبه‌شونده دیگری بر نقش پاسخ‌گویی اجتماعی مؤسسات آموزش عالی در بهبود آگاهی جامعه تأکید می‌کند. او معتقد است: «کسی که بالاخره می‌خواد بره رشته‌ای، کاملاً بدونه که چقدر این ظرفیت وجود داره؛ کیفیت‌بندی مثلاً می‌تونه انجام بده و کیفیت علمی رو باز نشون بده که مثلاً از بین فارغ‌التحصیلان دانشگاه در این رشته، چند نفر وارد بازار کار شدن؟ چقدر حالا ادامه تحصیل به مقاطع بالاتر دادن؟ و این دیتاهای مختلف رو جمع کنه و در اختیار جامعه قرار بده که اگر کسی می‌خواد وارد رشته‌ای بشه، با دید باز وارد اون بشه و انجام بده.» (مصاحبه‌شونده شماره ۷)

بنابراین شواهد، شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی دانشگاه‌ها با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف می‌تواند از یک طرف در آگاهی‌بخشی به جامعه، شکل‌گرفتن تقاضای واقعی و متناسب با نیاز برای آموزش عالی و مشارکت در رشته‌های علمی مؤثر باشد و از طرف دیگر به جلوگیری از تخصیص ظرفیت‌های پذیرش غیرواقعی و با اهداف غیرعلمی، توسط دانشگاه‌ها کمک کند.

نتیجه‌گیری

آموزش عالی توده‌ای در ایران با تصدی‌گری دولت مبتنی بر منطق‌های جمعیتی، اقتصادی، عدالتی و جهانی شدن ظاهر شد. در این وضعیت، سیاست پذیرش باز دانشجو، بر پایه عقلانیت ابزاری (فایده‌طلبی)، برای پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی، نیاز بازار کار، روندهای عدالت‌خواهانه و جهانی شدن در رویکردی متمرکز اعمال شد. این وضعیت چالش‌های متعددی برای آموزش عالی ایران به همراه داشته است؛ چالش‌هایی چون: عدم تعادل میان نیاز بازار کار و جمعیت دانش‌آموختگان، افت کیفیت فرایندهای آموزشی، بازتولید بی‌عدالتی در فضای اشتغال، عدم تناسب میان شایستگی ورودی‌های آموزش عالی با کیفیت برنامه‌های آموزشی، ترویج مدرک‌گرایی و مسائل اقتصادی، فرهنگی، و... وضعیتی که باعث شد افراد جامعه درخصوص ارزش و فایده‌مندی تحصیلات دانشگاهی به‌جد تردید کنند و تقاضای آموزش عالی کم شود. از این رو، گذار از آموزش عالی توده‌ای به آموزش عالی پساتوده‌ای ضرورتی کلیدی برای آموزش عالی ایران شده است. بنابراین ضرورت، مطالعه حاضر مدلی برای برقراری موازنه پایدار میان تقاضا و عرضه آموزش عالی در این گذر پیشنهاد کرد.

این مدل نشان داد که لازم است عقلانیت انتقادی (به‌جای عقلانیت ابزاری صرف) در نقش منطق برآورد تقاضا و عرضه آموزش عالی موردتوجه قرار گیرد. به این معنی که، لازم است گفت‌وگوی انتقادی دانشگاه با جامعه و زیرمجموعه‌های آن مبنای

اقتصادی و همراهی سازگارانۀ جریان آموزش دانشگاهی با آن وجود ندارد. نتیجه چنین شرایطی در شکل‌گیری پدیده بیکاری یا به تعبیر فارغ‌التحصیلان کارگر (به کارگماردن فارغ‌التحصیلان در مشاغل بسیار پایین‌تر از سطح تحصیلات آن‌ها) بازنمایی می‌شود؛ کما اینکه چنین وضعیتی در ایران نیز مشهود است و موجب رشد بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و حتی شکل‌گیری پدیده‌های نوظهور همچون دکتر-کارشناس^۱ شده است (Dias, 2015).

به‌عنوان رویکرد جایگزین مناسب است آموزش عالی نهادی خوداندیش و پویا شناخته شود که با رصد و تحلیل انتقادی تحولات اجتماعی در سطوح مختلف و گفت‌وگوی انتقادی با آن، محتوا و کارکرد خود را متحول کرده و باعث تحول محیط می‌شود. در نتیجه میان آموزش عالی و جامعه و زیرمجموعه‌های آن ارتباطی ارگانیک و انتقادی شکل می‌گیرد و، در مجموع با شکل‌گیری تعادلی پویا، از یک طرف هویت مستقل و خوداندیش دانشگاه حفظ می‌شود و از طرف دیگر رشد و توسعه کیفی جامعه، در تمامی ابعاد آن، به‌صورتی اثربخش امکان‌پذیر می‌شود. در این وضعیت، تمرکززدایی و استقلال دانشگاه‌ها در برآورد معتبر و مداوم تقاضا و عرضه دست‌یافتنی می‌شود. از این‌رو مؤسسات آموزش عالی می‌توانند، به‌طور فعال و مستقل، به مطالعات گسترده با تمرکز بر مؤلفه‌ها یا ابعاد اطلاعاتی مدل پشتیبان، یعنی: آینده‌پژوهی رشته‌های علمی، شبکه‌سازی نظام‌مند میان ذی‌نفعان اجتماعی، رونمایی کمی و کیفی جریان دانش‌آموزی، آمایش آموزش عالی و ارزیابی ظرفیت‌های علمی و تجهیزاتی دانشگاه، اقدام نمایند؛ و از این طریق داده‌های معتبری برای تعیین ظرفیت بهینه پذیرش دانشجوی فراهم کنند.

برخی از این ابعاد، به‌خصوص موارد مربوط به سطح درون‌دانشگاهی یعنی منابع مالی و کالبدی و انسانی، سابقاً در عرضه یا تعیین ظرفیت پذیرش دانشجوی مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند (Roshan, 2010; Raz, 2008; Eliman, 1991). در حالی‌که سایر مؤلفه‌های برون‌دانشگاهی نیز برای جامعیت و کفایت این داده‌های پشتیبان لازم و ضروری است، در این مطالعه بر آینده‌پژوهی رشته‌های علمی، جلب مشارکت ذی‌نفعان اجتماعی، آمایش سرزمین و روند کمی و کیفی جمعیت متقاضی آموزش عالی تأکید شد. نظارت‌های ساختاری در بستر سیستم‌های اطلاعاتی و شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کیفیت اجرای اثربخش این مدل را در دانشگاه‌ها ضمانت می‌کنند. در نتیجه، با این رویکرد جامع و فرایندمحور، امکان برقراری موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی فراهم می‌شود.

ظرفیت پذیرش مطلوب را مشخص کرده است؛ ولو اینکه در تضاد با واقعیت‌های علمی و تحولات محیطی و اجتماعی باشد. در نتیجه، این وضعیت همچنان به عرضه بی‌رویه و فاقد توجیه علمی آموزش عالی در ایران دامن می‌زند. (Kamali, 2022).

علاوه بر آن چنین تصدی‌گری‌هایی منجر به سیطره تفکر سازشی بر آموزش عالی و به تبع آن ناتوانی آموزش عالی در همراهی سازگارانۀ با تحولات پیرامونی می‌شود؛ به‌طور مثال، هنگامی‌که تصدی‌گری با منطق اقتصادی مبنای شکل‌گیری آموزش عالی توده‌ای قرار گرفت، آموزش عالی به ابزاری برای توسعه اقتصادی تبدیل شد و به سازمانی خدماتی و مصرفی، با کارکرد اقتصادی (تربیت متخصص)، تقلیل یافت. چنین ماهیتی با ذات خوداندیش نهاد آموزش عالی به‌عنوان نهادی پویا، علم‌ورز و جریان‌ساز در تضاد است. مصرف‌گرایی دانشجویی (الزامات اقتصادی و دستیابی به پاسخ‌گویی عمومی بیشتر) تفکر درباره آموزش و برنامه‌دستی را به طرف تمرکز بر نکات فنی ارائه و بازاریابی برنامه‌های درسی سوق داده است که این آشکارا به ضرر مسئولیت فکری و درک نظری درست در مورد زیربنای فلسفه آموزش دانشگاهی است (Toohey, 1999).

از طرفی با فرض پذیرش کارکرد اقتصادی و محصول‌محور برای آموزش عالی محصول آن (دستیاران حرفه‌ای^۱ یا متخصصان) اساساً توان سازگاری و زیست مبتکرانه و موفق در نظام اجتماعی (که به‌شدت پیچیده، متغیر و غیرقطعی است) را نخواهد داشت. با توجه به نوآوری مستمر و سرعت بی‌سابقه تغییر در محیط پیرامون، تعداد دانش‌های پایدار و مصلحت‌هایی که عمر کوتاهی ندارند به‌سرعت در حال کاهش است. او تأکید می‌کند، در چنین شرایطی، اگر انتقال دانش و صلاحیت از محیط‌های اقتصادی به حیطه یادگیری در آموزش دانشگاهی آهسته باشد ممکن است به‌راحتی با تقاضاهای در حال تغییر در جامعه سازگار نباشد (Gibbons et al., 1994). در همین ارتباط، تأکید می‌شود هرچند این رویکرد ممکن است در فراهم کردن مهارت‌های عملی مناسب برای دانشجویان و ایجاد امکان تطبیق فوری دانشجویان با ملزومات اشتغال مفید باشد، تفکر مناسبی نیست؛ زیرا امکان همراهی با تغییرات سریع و نوآوری‌هایی که در خود جامعه دانشی در جریان است را برای دانشجویان فراهم نمی‌کند (Wheelahan, 2010).

چنین وضعیتی نشان می‌دهد که با وجود نظم جدید اجتماعی، که بسیار پیچیده و متکثر و غیرقابل پیشینی است، تصدی‌گری دولت‌ها در آموزش عالی (با توجیه اقتصادی یا توجیه‌های دیگر) و در پی آن ایجاد شکل و ماهیت و کارکردی اقتصادی برای آموزش عالی، اثربخش نیست؛ زیرا تضمینی برای تشخیص صحیح نیازهای

۱. به این معنا که فارغ‌التحصیلان دکتری در اموری مشغول می‌شوند که سطح آن بسیار پایین‌تر از فعالیت‌های متناسب با تحصیلات مقطع دکتری است؛ اموری که اغلب توسط فارغ‌التحصیلان کاردانی یا حداکثر کارشناس قابل انجام است.

پیشنهاد‌های کاربردی^۱

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای اجرای مدل ایجاد موازنه پایدار میان عرضه و تقاضای آموزش عالی در گذر به پساتوده‌گرایی در دو سطح درون‌دانشگاهی و برون‌دانشگاهی نیاز به توجه دارد. در سطح درون‌دانشگاهی توصیه می‌شود، برای برآورد معتبر تقاضا و عرضه آموزش عالی، در سیاست‌ها و تصمیمات دانشگاه به این موارد توجه شود:

۱. سیاست‌های پذیرش دانشجو، به‌منظور ایجاد زمینه ورود مناسب‌ترین افراد به رشته‌های علمی، به‌صورت هدفمند و براساس مأموریت و اهداف خاص هر دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی، ترسیم شود.

۲. شناخت تحولات پیش روی رشته‌ها و تأثیر این تحولات بر تقاضای رشته، در دفاتر آینده‌پژوهی دانشگاه یا معاونت پژوهشی، با استفاده از اطلاعات تثبیت‌شده موجود و یا تعریف پروژه‌های پژوهشی صورت پذیرد.

۳. با همکاری نهادهای علمی و استانی، ظرفیت‌ها و نیازمندی‌های شغلی و حرفه‌ای مناطق آموزش عالی شناسایی و بر پایه مأموریت دانشگاه در تعیین عرضه یا ظرفیت پذیرش دانشجو موردتوجه قرار گیرد.

۴. در دانشگاه‌ها، بسترهای قانونی و اجرایی، از جمله ارتباط نظام‌مند با ذی‌نفعان اجتماعی رشته‌های علمی، برای شناسایی و تعریف تقاضای واقعی (در برابر تقاضای کاذب) ایجاد شود.

۵. دانشگاه‌ها در همکاری با سایر دستگاه‌های فعال مانند وزارت آموزش و پرورش (آپ)، مؤسسه‌های جمعیت‌شناسی، نهادهای افکارسنجی و روان‌شناسی مدنی، انجمن‌های اولیا و مربیان، تحلیل‌های مهاجرتی، و... به شناسایی ویژگی‌های کمی و کیفی جمعیت دانش‌آموز و داوطلب اقدام کنند و در برآورد تقاضا و عرضه موردنیاز به نتایج به‌دست‌آمده توجه کنند.

۶. دانشگاه‌ها برای دریافت و بررسی نظام‌مند ظرفیت‌هایی که گروه‌های آموزشی، براساس مستندات مطالعات پشتیبان (برحسب مؤلفه‌های مدل)، تعیین کرده‌اند به طراحی سیستم اطلاعاتی اقدام کنند تا از این طریق بتوانند کیفیت اجرای مدل را تضمین کنند.

در سطح برون‌دانشگاهی، طبق یافته‌های مطالعه موارد زیر توصیه می‌شود:

۱. فراهم کردن بسترهای قانونی و اجرایی برای اجرای بهینه مدل موازنه پایدار تقاضا و عرضه (ظرفیت پذیرش دانشجو) در دانشگاه‌ها.

۲. هماهنگی میان‌بخشی در گردآوری داده‌های پشتیبان برای تصمیم‌گیری در مورد برآورد تقاضا و عرضه در دانشگاه‌ها، از جمله:

- هماهنگی بستر قانونی تعامل دانشگاه‌ها با وزارت آموزش و پرورش در موضوع روندهای جریان دانش‌آموزی؛
- ایجاد امکان تعامل با نهادها و مراکز علمی و اجرایی برای تحلیل کمی و کیفی جمعیت متقاضی آموزش عالی روندهای تحول آن‌ها؛

- ایجاد امکان تعامل دانشگاه‌ها با دولت و صنعت برای دریافت آمار و ارقام مربوط به منابع انسانی فعال و غیرفعال کشور در بخش‌های مختلف؛

- ایجاد امکان تعامل و همکاری میان دانشگاه‌ها و نهادها و مراکز علمی و پژوهشی و تبادل داده و اطلاعات در خصوص عوامل مختلف مؤثر بر عرضه و تقاضای آموزش عالی (مؤلفه‌های مدل)؛
- طراحی سیستم اطلاعاتی به‌منظور دریافت و بررسی نظام‌مند ظرفیت‌های تعیین‌شده دانشگاه‌ها براساس مستندات پشتیبان مدل.
۳. تهیه چهارچوب دریافت گزارش از دانشگاه‌ها (در خصوص وضعیت دانش‌آموختگان رشته‌های علمی) و قرارگیری آن به‌صورت تجمیع‌شده و با تحلیل‌ها و مقایسه‌های متنوع در اختیار عموم.

پیشنهاد‌های پژوهشی

- برای بهینه‌سازی ظرفیت پذیرش دانشجو، به اجرای مدل پشتیبان تصمیم‌گیری در ایجاد موازنه میان عرضه و تقاضای آموزش عالی، به‌صورت مطالعه موردی در رشته‌های مختلف، اقدام شود.

- از این مدل به‌مانند شاخص و استاندارد برای ارزیابی وضعیت موجود برآورد تقاضا و عرضه (ظرفیت پذیرش دانشجو) در دانشگاه‌های کشور استفاده شود.

- در خصوص امکان اجرای این مدل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور مطالعه شود.

سپاس‌گزاری

این مقاله برگرفته از بخش دوم طرح پژوهشی مصوب مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، با عنوان «طراحی و استقرار نظام جامع پشتیبان تصمیم‌گیری در بهینه‌یابی ظرفیت پذیرش دانشجو: مطالعه‌ای به‌منظور مواجهه با پدیده‌ی صندلی‌های خالی در عصر توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران»، است که در قالب دومین فراخوان حمایت از پژوهشگران خوش‌آئینه این مرکز، به پیشنهاد و مسئولیت نویسنده مسئول، در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ انجام گرفته است. بدین‌وسیله از این مرکز به جهت ایجاد این فرصت پژوهشی باارزش تشکر و قدردانی می‌شود.

۱. مخاطب یافته‌های این مطالعه سیاست‌گذاران و مدیران آموزش عالی ایران‌اند. انتظار می‌رود این مخاطبان، با شناخت موقعیت عملی و مدیریتی آموزش عالی کشور، به فعلیت‌بخشیدن به یافته‌های بالقوه این مطالعه، در کنار سایر مطالعات و ملاحظات مرتبط با موضوع، برنامه‌ریزی و اقدام کنند. برای این منظور، این پیشنهادها صرفاً توصیه‌هایی است در جهت افق‌گشایی برای انجام این امر مهم.

منابع

- Altbach, P. G. (1992). "Higher education, democracy, and development: implications for newly industrialized countries". *Interchange*, 23(1), pp. 143-163.
- Altbach, P. G., Reisberg, L., and Rumbley, L. E. (2009). *Trends in global higher education: Tracking an academic revolution*. Brill.
- Babbie, E. R. (2020). *The practice of social research*. Cengagelearning.
- Bagherikhah, Z., Arefi, M., and Jamali, E. (2011). "Situation analysis of student admission in Iranian higher education system from students, NOET's academicians and related educational officials' point of view". *Quarterly of Educational Measurement*, 2(6), pp. 1-31. {In Persian}
- Becker, G. S. (2009). *Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education*. University of Chicago press.
- Booth, C., Bowie, S., Jordan, J., and Rippin, A. (2000). "The use of the case method in large and diverse undergraduate business programmes: problems and issues". *International Journal of Management Education*, 1(1), pp. 62-75
- Creswell, J., Goodchild, L., and Turner, P. (1996). "Integrated qualitative and quantitative research: Epistemology, history and designs." In *J. Smart. (Eds.), Higher education: Handbook of theory and research. Vol. XI*. New York: Agathon Press.
- Danaeifard, H., Molavi, Z. (2021). "Faculty members' mental patterns about the consequences of students' quantitative growth policy". *Public Policy*, 6(1), pp. 115-132. {In Persian}
- Dias, D. (2015). "Has massification of higher education led to more equity? Clues to a reflection on Portuguese education arena". *International Journal of Inclusive Education*, 19(2), pp. 103-120.
- Donnelly, N. (1998). "Berkeley Weighs Its Options for Preserving Student Diversity". *The Journal of Blacks in Higher Education*, 19, pp. 29-32.
- Eliman, A. A. (1991). "A decision support system for Univeristy admission policies". *European Journal of Operational Research*, 50(2), pp. 140-156.
- Faraji, S., Arasteh, H., Ibrahim's, A., Abdulahi, B. (2014). "Identifying the admission criteria for doctoral students: a qualitative study". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 21(3), pp. 71-97. {In Persian}
- Fereidouni S. (2018). "Higher education expansion with emphasis on social impact: a grounded theory approach". *Journal of Research and Planning in Higher Education*. 23 (4), pp. 69-96. {In Persian}
- Fereidouni S., Rouhani S. (2019). "Higher education expansion policy in Iran and its impact on educational justice". *Journal of Research and Planning in Higher Education*. 25 (2), pp.1-21. {In Persian}
- Fereidouni, S., and Rashidi, Z. (2019). "Cultural consequences of higher education expansion in Iran". *Journal of Iran Futures Studies*, 4(1), pp. 29-49. {In Persian}
- Flick, U., von Kardoff, E., and Steinke, I. (Eds.). (2004). *A companion to qualitative research*. Sage.
- Gharon, M. (2015). "Higher education expansion policies in recent years: capacity development or resource wastage?". *Journal of Management and Development Process*, 88(2). {In Persian}
- Gibbons, M., Limoges, C., Nowotny, H., Schwartzman, S., Scott, P. and Trow, M. (1994). *The New Production of Knowledge*. London: Sage.
- Harman, G. (1994). "Student selection and admission to higher education: Policies and practices in the Asian region". *Higher Education*, 27(3), pp. 313-339. {In Persian}
- Hemmati, R., Ghasemi, V., and Mansourinezhad, E. (2020). "Higher Education and Economic Development: A Comparative Study of the Selected Countries of the World". *Journal of Applied Sociology*, 31(3), pp. 75-96. {In Persian}
- Islamic Council Research Center (2004). *Law of the Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran*. Tehran, Iran. {In Persian}
- Islamic Council Research Center (2010). *Executive*

- regulations of the law requiring the admission of eligible individuals to use the quota of veterans in universities and higher education institutions of the country.* Tehran, Iran. {In Persian}
- Islamic Council Research Center (2010). *Law of the Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran.* Tehran: Management and Planning Organization of Iran. {In Persian}
- Jones, C. (1998). *Introduction to Economic Growth.* New York: W. W. Norton and Company.
- Kamali, H. (2022). "The Massification of Higher Education and the Challenge of Vacant Seats in Iran: A Phenomenological Study". *Journal of Science and Technology Policy*, 15(1), pp. 23-36. {In Persian}
- Kraak, A. (Ed.). (2000). *Changing modes: New knowledge production and its implications for higher education in South Africa.* HSRC Press.
- Loury, L. D., and Garman, D. (1993). "Affirmative action in higher education". *The American Economic Review*, 83(2), pp. 99-103.
- Lucas, S. R. (2001). "Effectively maintained inequality: Education transitions, track mobility, and social background effects". *American journal of sociology*, 106(6), pp. 1642-1690.
- Manei, R., kamali, H. (2019). *Analysis of supply and demand gap in Iranian higher education.* Institute for Planning in Higher Education. {In Persian}
- Mardiha, M., and Paknya, M. (2018). *Elite University, Mass University.* Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. {In Persian}
- McDonald, A. S., Newton, P. E., Whetton, C., and Benefield, P. (2001). *Aptitude testing for university entrance: a literature review.* Berkshire, UK: National Foundation for Educational Research.
- Moghadaspour, S., Danaeefard, H., Fani, A., and Khaefelahi, A. (2020). "The Antecedents and Consequences of Market-Based Higher Education Policy in Iran". *Journal of Science and Technology Policy*, 12(1), pp. 55-72. [In Persian].
- Mok, K. H., and Jiang, J. (2017). "Massification of higher education: Challenges for admissions and graduate employment in China". In *Managing international connectivity, diversity of learning and changing labour markets*, pp. 219-243. Singapore: Springer.
- Nelson, K., Creagh, T., and Clarke, J. (2012). "Social justice and equity issue in the higher education context". *Queensland University of Technology. Australian Government Office for Learning and Teaching, Queensland.* 27p.
- Petty, N. J., Thomson, O. P., and Stew, G. (2012). "Ready for a paradigm shift? Part 2: Introducing qualitative research methodologies and methods". *Manual therapy*, 17(5), pp. 378-384.
- Raz, Shahin. (2008). "Designing a model for determining student acceptance rates according to educational groups in Islamic Open University". *Researcher (Management)*, 5(12). pp. 46-41. {In Persian}
- Riegol, A. M. (2003). "Validity and reliability tests in case study research: a literature review with hands-on applications for each research phase". *Qualitative market research: An international journal.*
- Roshan, A. (2010). "Optimizing student admission capacity in Iran's public universities". *Research and Planning in Higher Education*, 16(4 (58), pp. 97-115). {In Persian}
- Scott, P. (1995). *The Meanings of Mass Higher Education.* Buckingham: The Society for Research into Higher Education and Open University Press.
- Silverman, D. (2001) *Interpreting Qualitative Data. 2 (ed) edn.* London: Sage.
- Skilbeck, M., and Connell, H. (2000). *Access and equity in higher education: An international perspective on issues and strategies. A Report Prepared for the Higher Education Authority (HEA).* Dublin: HEA.
- Sohelsarv, M., Garibi, G., Karami, G., Entezari, A. (2018). "The relationship between higher education development policies and social demand". *Journal of Welfare Planning and Social Development*, 11(41), pp. 33-72. [In Persian].
- Teichler, U., and Yağcı, Y. (2009). "Changing challenges of academic work: Concepts and

- observations". *Higher education, research and innovation: Changing dynamics*, pp. 83-146.
- Thomas, G. E., Alexander, K. L., and Eckland, B. K. (1979). "Access to higher education: The importance of race, sex, social class, and academic credentials". *The School Review*, 87(2), pp. 133-156.
- Tienda, M., Alon, S., and Niu, S. X. (2008). *Affirmative Action and the Texas Top 10% Percent Admission law: Balancing Equity and Access in Higher Education*. Princeton, NJ: Texas Higher Education Opportunity Project.
- Toohy, S. (1999). *Designing courses for higher education*. McGraw-hill education (UK).
- Trow, M. (2007). "Reflections on the transition from elite to mass to universal access: Forms and phases of higher education in modern societies since WWII". In *International handbook of higher education*, pp. 243-280. Springer, Dordrecht.
- Van de Werfhorst, H. G. (2009). "Credential inflation and educational strategies: A comparison of the United States and the Netherlands". *Research in Social Stratification and Mobility*, 27(4), pp. 269-284.
- Wang, G., and Shulruf, B. (2013). "Admission model and equity in higher education". *The Asia-Pacific Education Researcher*, 22(1), pp. 111-117.
- Wheelahan, L. (2010). *Why knowledge matters in curriculum: A social realist argument*. London: Routledge.
- Williams, G., and Blackstone, T. (1983). *Response to Adversity: Higher Education in a Harsh Climate*. SRHE Monograph 53. Humanities Press, Atlantic Highlands, NJ 07716.



Stable Balance Between the Supply and Demand of Higher Education in the Transition to Post-mass (Providing a Decision Support Model for University Administrators in Iran)

Hamed Kamali¹

Maede Taghizadeh Tabarsi²

Abstract

Massification of higher education appeared as a universal sociological movement based on the role of universities in improving the prospects of individual and social life. The quality, effectiveness and usefulness of this trend in Iran, despite the creation and expansion of the opportunity for people to achieve higher education, is controversial in the Iran. The most important aspect of this situation is the doubt in the increase of supply over the demand for higher education and the existence of the capacity to accept excess or obvious empty seats. In this study, while explaining the theoretical background of the formation of this phenomenon, a model was created to establish a stable balance between the supply and demand of higher education in the transition to post mass. This model, which was created by the Chams Grounded Theory and spiral analysis and synthesis of the views of 14 higher education experts, is composed of a logic, related and complementary components, and macro requirements. The logic of this model is critical rationality; This means that it is necessary for the university's critical and adaptive dialogue with society and its subsystems to be the basis for estimating the demand and supply of higher education. With this rationality, through five components, it includes future research of scientific fields, land-use planning, quantitative and qualitative demographic trends, attracting the participation of social stakeholders, and evaluating the scientific and equipment capacities of the university. From these components, in relation to each other, the necessary data is obtained to estimate the demand and supply of higher education. The effective establishment of this model in universities requires avoiding ideological interventions in higher education, decentralization in determining student acceptance capacity, transparency and social accountability of universities, and structural monitoring based on information systems. As a result, establishing an optimal and sustainable balance between the supply and demand of higher education becomes possible with the self-regulating role of universities in the framework of the support of the country's macro-structures of higher education.

Keywords: Higher Education, Mass Higher Education, Post-Mass Higher Education, Student Admission Management, Higher Education Demand, Higher Education Supply, Student Admission Capacity, Vacant Seats

1. PhD in Higher Education, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. kamali.sbu@gmail.com

2. PhD student of Higher Education, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

نقش نامه و فرم تعارض منافع

الف) نقش نامه

پدیدآورندگان	حامد کمالی	مانده تقی زاده طبرسی
نقش	نویسنده مسئول	نویسنده
نگارش متن	نگارش متن اصلی / بازنگری بر اساس نظر داوران	ترجمه و گردآوری مطالب نظری تحقیق / مشارکت در گردآوری پیشینه تحقیق
ویرایش متن و ...	نگارش متن اصلی / بازنگری بر اساس نظرات داوران / مرور و سازماندهی تحلیلی پیشینه تحقیق	گردآوری مطالب حسب نیازهای ویرایشی مقاله
طراحی / مفهوم پردازی	طراحی مدل تحقیق	-
گردآوری داده	طراحی پروتکل مصاحبه / انجام بخشی از مصاحبه‌ها	انجام مصاحبه / پیاده سازی متن مصاحبه‌ها
تحلیل / تفسیر داده	تحلیل کیفی از نوع مارپیچی داده‌های تحقیق	کدگذاری همکار برای تأمین اعتبار تحلیل‌های کیفی
سایر نقش‌ها	مدیر و مجری پروژه تحقیقاتی که مقاله از آن استخراج شده است	-

ب) اعلام تعارض منافع

یا غیررسمی، اشتغال، مالکیت سهام، و دریافت حق اختراع، و البته محدود به این موارد نیست. منظور از رابطه و انتفاع غیرمالی عبارت است از روابط شخصی، خانوادگی یا حرفه‌ای، اندیشه‌ای یا باورمندانه، و غیره.

چنانچه هر یک از نویسندگان تعارض منافع داشته باشد (و یا نداشته باشد) در فرم زیر تصریح و اعلام خواهد کرد:

مثال: نویسنده الف هیچ‌گونه تعارض منافع ندارد. نویسنده ب از شرکت فلان که موضوع تحقیق بوده است گزینت دریافت کرده است. نویسندگان ج و د در سازمان فلان که موضوع تحقیق بوده است سخنرانی افتخاری داشته‌اند و در شرکت فلان که موضوع تحقیق بوده است سهامدارند.

در جریان انتشار مقالات علمی تعارض منافع به این معنی است که نویسنده یا نویسندگان، داوران و یا حتی سردبیران مجلات دارای ارتباطات شخصی و یا اقتصادی می‌باشند که ممکن است به طور ناعادلانه‌ای بر تصمیم‌گیری آن‌ها در چاپ یک مقاله تأثیرگذار باشد. تعارض منافع به خودی خود مشکلی ندارد بلکه عدم اظهار آن است که مسئله‌ساز می‌شود.

بدین وسیله نویسندگان اعلام می‌کنند که رابطه مالی یا غیرمالی با سازمان، نهاد یا اشخاصی که موضوع یا مفاد این تحقیق هستند ندارند، اعم از رابطه و انتساب رسمی یا غیررسمی. منظور از رابطه و انتفاع مالی از جمله عبارت است از دریافت پژوهانه، گزینت آموزشی، ایراد سخنرانی، عضویت سازمانی، افتخاری

اظهار (عدم) تعارض منافع: با سلام و احترام؛ به استحضار می‌رساند نویسندگان مقاله هیچ‌گونه تعارض منافع ندارد.

نویسنده مسئول: حامد کمالی

تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱